

حقیقت

شماره ۴۴۴ ۱۵ آبان ۱۳۵۸

توطئه امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران و چراغ سبز نشان دادن هیئت حاکمه

شاه آمریکایی باید به ایران تحویل محاکمه انقلابی و اعدام گردد

امپریالیسم آمریکا توطئه ای دیگر بر علیه خلق ایران تدارک دید. شاه جلاد، این خائن ترین، رذل ترین و کثیف ترین مهره امپریالیسم آمریکا در ایران، این قاتل صدها هزار انقلابی و مبارز ایرانی در طول دهها سال، این بر باد دهنده همه ثروت ها و دسترس مردم زحمتکش ایران، بسطه اصطلاح به بهانه بیماری ولی دراصل برای توطئه گری سر علیه انقلاب و مردم قهرمان ایران وارد آمریکا شد. امپریالیسم آمریکا بعد ۱۰ ماه جرئت نکرد که این شخص ملعون را سه خاک آمریکا را دهد، ولی امروز گویا فرصت را برای آوردن وی معتم شمرده است. علاوه بر شاه مقه خاندان سگین بهلوی ارفر و فرح و فرحان ز... با اشرف با حاجی، غلامرضای دزد و نقبای عوان و انصار نیز در آمریکا سر بسرند. خاک آمریکا بنا هگناه و ماوائی شده برای مرتجعین و فاسم حورده ایران و بیایگاهی برای توطئه چینی مشترک امپریالیسم آمریکا و سوکران مراری اس سر علیه انقلاب و مردم ایران.

سوسی آورت استکه مقامات دولت با اصطلاح انقلابی ایران و مشحما شخص وزیر امور خارجه، دکتر بزدی، با کمال تلاطم میفرماید که "آمریکا قول داده است که شاه در

آمریکا به فعالیت سیاسی نپردازد." بقیه در صفحه ۳

اخبار کارگری ۵ صفحه
 اخبار گوردستان ۹
 درباره سیاست ارضی محافل حاکم ۸
 دفاع از حزب دموکرات دفاع از ۱۶
 ضد انقلاب است ۱۶
 بیاد شهدای ۱۳ آبان ۱۶
 خبرنگان چه میکنند ۱۶

ماهی ز سرگنده گردد نی ز دم

اخبار جالب و در عین حال تکان دهنده ای در چند روز گذشته به بیرون از هیات حاکمه در زکریه است که نشان دهنده فساد در هیئت دار درون است. ماسخی از این اخبار را بصورت لیست وار برای خوانندگان عزیزمان نقل میکنیم:

۱ - کشف یک باندا واکسی (بقول آقای صدوزیر بارگانی) که در مدد کنترل واردات بازرگانی ایران بودند مرکب از معاون وزارت بازرگانی (شخصی سنا منیک حلی و

شخص دیگری بنا منجومی)، بای آقای آذری قمی، دادستان انقلاب اسلامی مرکزی سابق همه این قضیه کشیده شد که ایشان تلویحا جانب نیک خلق و نجومی را گرفتند و آقای صدوزیر بارگانی را در لفافه متهم به سودجویی ساختند. ساله گویا ریشه دارتر از این حرفهاست. صحبت از بقیه در صفحه ۳

خانه کارگر، سنگر زحمتکشان، آزاد گردید

روز شنبه طبق قرار قبلی، هزاران نفر از کارگران بیکار در ساعت ۹ صبح در مقابل وزارت کار اجتماع کردند و خواهشهای خود را مبنی بر بیمه بیکاری، جلوگیری از اخراج کارگران از کارخانهها، پس گرفتن خانه کارگر و... مطرح کردند. کارگران بیکار در طول مبارزه اش در پیافته بودند که از ما مزادهای به نام وزارت کار هیچگونه خبری بسطه آنها نمیرسد و میبایستی با نیروی متحد خود به خواهشهای خود جا به عمل

بیبونا نند، بنا بر این با تبلیغات و کار وسیع موفق شدند تا تعداد وسیعی از کارگران بیکار را برای این تظاهرات مهم متشکل کنند. در این اجتماع کارگران در مورد خواهشهای ایشان توضیح داده و نشان دادند که چگونه وزارت کار آنها را سردوا نده است. کارگران شعارهایی از قبیل "کار با پیدا بجا دیشه، وعده وعیدتون نمی شه"، "زن و بچه گرسنه صبر سرش نمیشه، دولت سرما بدها در حرف سرش نمیشه"، "اتحادا تحا د علیه سرما بدهار"، "حقوق کارگر بپرداخت گردد"، "کار کار بدون سرما بده دار" و "خانه کارگر سنگر زحمتکشان آزاد بیدگردد"، سندیکای واقعی در خانه کارگر بجا دنیا بیدگردد" را با صدای قاطع و بلند فریاد میکردند. بقیه در صفحه ۳

آنها بی که میخواهند ایزگم کنند

را از اتهامات وارده، که از همکاری با رژیم سابق تا سودجویی خائنانه از مقام کنونی را در میگیرد، پاک گرداند. برای همین آیت اله بهشتی راهیمائی ۴ آبان را عرصه مناسبی برای خود نمائی یافت و سخنران اصلی او بود.

ولی بهشتی مکار، که دارای سوابق همنشینی و همکاری با رژیم متفورشها خائن در داخل و خارج کشور است و امروز نیز معلوم شده که پشت و

۱- راهیمائی ۴ آبان موقعیت مناسبی برای افرادی چون آیت اله بهشتی و همدستانش به دست داد تا برای خودشان آبرو و حیثیت به خردند و خود نمائی کنند. چه شخص آیت اله بهشتی این او را خراکش به حنان رسوائی رسیده بود که آیت اله خمینی ناچار شد از زمانه آید اعتبار خود در میان مردم برای این عضو مؤثر "شورای انقلاب" و سردمدار اصلی حزب تحت حمایت خود در رئیس عملی مجلس خبرگان ن خود آبرودرست کند و او

حقیقت

توطئه...

ما این "اظهار نظرهای" دیپلماتیک را بجهیز میتوانیم تعبیر کنیم جز آنکه مقامات دولت علیه ایران نیز در پشت پرده قبول وقرارهای عدم مخالفت با سفر شاه خائن به آمریکا را به امیریا لیستها داده اند؟ خب زب جمهوری اسلامی سیزده روز عید قربان تظا هراتی فرامیخواند، ولی در آخرین لحظه نعلت "دور بودن" محل نماز جماعت با سفارت آمریکا و مراسم "عید دیدنی" مردم تظا هرات را ملغی اعلام نمودند. زیرا دهم شگفتی آور نیست!

همین سازشکارها و چراغ سبز نشان دادند که مقامات حاکم به امیریا لیسم آمریکا ست که آنها را پس از ۱۵ ماه متقاعد ساخته که می توانند شاه را بدون دغدغه به آمریکا راه دهند. وقتیکه دکتر یزدی به آمریکا سفر میکنند و قراردادهای خرید اسلحه میبندند، در آنجا برای سرما به داران بزرگ آمریکا می نطق می کند، سیل مستشاران آمریکایی در راه در همه جا سروکله شان پیدا می شود، دیگر چرا امیریا لیستهای آمریکا میبندد؟ دغدغه خاطر داشته باشند؟ وزمانیکه وزارت امور خارجه علنا مساله سفر شاه به آمریکا را آنقدر کوچک جلوه میدهد که فقط با یک قول شفاهی امیریا لیستها راضی میشود، دیگر چرا این جهانخواران از چیزی ابا کنند؟ ولی وزارت امور خارجه و مقامات دولت ضد انقلابی حاکم فکر نکنند مردم تمسب نمهند. چگونه ممکن است هر روز در تبلیغاتشان بگویند که شاه میلیونها دلار به سرسپردگان خود برای توطئه جیبی در ایران پول میدهد، ولی همبکه پایش به خانه ارباب رسد دیگر همه اینکارها قطع میشود؟ خیر بهیچوجه این چنین نیست، سفر شاه یک توطئه امیریا لیسم آمریکا است. یک دهن کجی آشکاره انقلاب و مردم ایران است، یک گستاخی آشکار است و مقامات دولت ضد انقلابی حاکم نیز این گستاخی را عا مدانه بی جواب گذاشته اند. ولی مردم ایران هرگز نه شاه را فراموش میکنند و نه اربابش آمریکا را، نه حسیتها و خیانتهای شاه و خاندان سنگینش را آنگونه که

ماهی ...

شرکتی بنام "سوری اینترنشنال" در نیویورک میشود که آقای صدر یکی از سها مداران آن میباشد و در کار و اردات به ایران بوده است. کم و کیف ماجرا هنوز بدستی معلوم نیست.

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی ۸ آبان ۱۳۵۸ خبر دستگیری آقای خبیری، مدیرکل راه آهن دولتی ایران را که چند روز پیش استعفا داده بود، بجرم همکاری با ارتش آمریکا، ساواک، رژیم منحل پهلوی و... میدهد.

۳ - روزنامه ها خبر از انتصاب شخصی بنام رضا بوشهری، رئیس سابق شرکت واحد تویوسراسی به استناداری مازندران را میدهند و فردای آن روز دادستانی انقلاب ایشان را ممنوع الخروج کرده و

مقامات دولت حاکم ما مرند بسخشد، خواهند بخشید و نه دست از مبارزه با امیریا لیسم آمریکا بر خواهند داشت. مردم ایران خواستار تحویل شاه خائن به ایران هستند. تا کنون دولت هیچ کاری جز حرفی در ایس مورد نکرده است. مردم ایران خواهان عمل هستند، خواهان آنستند که اگر آمریکا به گستاخی خود ادامه دهد با فشار شاه را تحویل گرفته و راهی که انقلابی و اعدا میکنند! همانگونه که سندیکای مشترک کارگران صنعت نفت بدستی خاطر نشان کرده اند در صورت عدم تحویل شاه از طرف آمریکا با یستی صدور نفت به آمریکا قطع شود. چرا که عدم تحویل شاه خود یک توطئه سر علیه انقلاب ایران است. مبارزه مردم ایران با امیریا لیسم آمریکا فقط به تحویل شاه و خاندان سنگینش محدود نمیشود. مردم ایران خواهان بر ملا شدن و لغو همه قراردادهای اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و نظامی با امیریا لیسم آمریکا هستند. مردم ایران خواهان لغو هر گونه خرید اسلحه و بارگشت مستشاران آمریکا می هستند. مردم ایران خواهان مسافره کلیه سرمایه های امیریا لیستی اعم از آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی و روسی و... هستند. ملت ایران برای رهایی از یوغ امیریا لیستها به انقلاب دست یازید ولی خائنین به انقلاب با عوا مغربی هر چه بیشتر هر روز به دام امیریا لیسم نزدیکتر میشوند. ملت ایران این امر را تحمل نخواهد کرد. شاه خائن باید به ایران تحویل، محاکمه انقلابی و اعدا م گردد.

اموالشان را توقیف میکند!! ولی ایشان کماکان در پست استانداری باقی مانده اند!!!

۴ - دادستان انقلاب اسلامی تبریز، آقای سید مصطفی درجه زاده، از مقام خود بدلیل ساواکی بودن یکی از عوامل منصوب شده از طرف نماینده امام در دادسرا، شکنجه یکی از محققان پاک دادسرا در منزل امام، توصیه های مبنی بر آزادی افراد ساواکی و وابسته به رژیم منحل پهلوی یا بقول آقای درجه زاده "فلانی را آزاد کنید چون جلوگیری می آید، اگر چه فئودالوسه دوره نماینده مجلس شورا و متهم به قتل چند نفر و متجاوز به نام موس مردم میباید. فلانی را آزاد کنید، چون سفر حج رفته و نماز هم میخواند، اگر چه منبع ساواک در تبریز با یجان شرقی و تبریز باشد و... (اطلاعات سوم آبان) استعفا میدهد.

قسمت در اینجا این نیست که برای خوانندگان عزیز توضیح دهیم که مثلا آقای صدر، وزیر بزرگان محق هستند یا نیک خلق و نجومی، آیا آذری قمی رشوه گیر محق هستند یا آقای صدر... فقط میبایستی چند نکته را توضیح داد. اول آنکه خود این اخبار بروشنی نشان دهنده آنست که هیات حاکمه کنونی، از معصومان، کلا، در راه ایصال ساختن دستا وردهای انقلاب دست اتحا دیسوی معلوم الحال ترین عناصر رژیم منحل پهلوی داده اند و خود نیز در راه دوشیدن خلق ستم دیده ایران وارد میدان شده اند. اینان برای تثبیت خویش بر اریکه قدرت از همان ابتدا به انقلاب فرمان تر میزدند و داندولبه تیز تیغ رابه سوی نیروهای انقلابی و مشرقی جا مع سرگردانند. تکان ندهنده است وقتیکه میخوانیم، آنها از زبان دادستان انقلاب اسلامی تبریز که "فلانی را آزاد کنید، چون جلوگیری نیست ها می آید، اگر چه فئودال و سه دوره نماینده مجلس شورا و متهم به قتل چند نفر و متجاوز به نام موس مردم میباید" ولی این واقعیت است! نایا در زکردن اینگونه کنا فتکاری های بقدرت رسیدگان بوبن خود دلایل مشخصی دارند. از یکسو این امر بخاطر فشار رتوده مردم زبانی سرای اجرای خواسته های بحق است که بخاطر آن انقلاب کردند. از سوی دیگر در زکردن اینگونه اخبار بعضا بخاطر وجود عناصری پاک و متعهد به انقلاب در رده های یائین سیستم حاکمه کنونی است که با اعمال، سیاستها و رفتار باندهای لیبرال و ولایت فقیهی حاکم در تضاد قرار میگیرند. ادا مەکار

برایشان مشکل میشود و دست به افشاگری میزنند مانند نامه های سرگشاده دادستان سابق دادسرای انقلاب اسلامی تهران و همچنین دادستان انقلاب اسلامی تبریز.

ولی از همه مهمتر، در زکردن اینگونه کنا فتکاریها، بی مانند کشف یک باندا ساواکی در وزارت بزرگانی و آنها می که متوجه شخص وزیر بزرگانی است، نشان دهنده و مبین عمیق شدن تضادهای باندهای مختلف در هیات حاکمه است. این باندها، هر کدام برای اینکه سهم بیشتری از قدرت را صاحب شوند و با کلا درید خود قبضه کنند، آنها در دورانی که هیچک بطور کامل خود را سرا ریکه قدرت تثبیت ننموده و بعلت بحران حاکم بر جا مع تضادهای نشان روبه حدت است، دست به افشاگری و توطئه گیری سر علیه یکدیگر میزنند. (آنها در سطح محدود و برای بقول معروف خراب کردن یکدیگر) و در جریان این مبارزه دولت و هیات حاکمه مرتنا خود را از مرفقی ترین جناحهای موجود در هیات حاکمه "تصفیه" میکنند.

مثلا استعفا ی دکتر سومی و بقول "جا ما" توطئه ای که از طرف دولت بر علیه دکتر سومی "جیده شده بود، مبین این حرکت است. خلاصه کنیم، روشن شدن اینگونه کنا فتکاریها در سطوح بالای هیات حاکمه، نه تنها بیانگر منجلابی است که هیات حاکمه در آن غوطه میخورد، بلکه معلول رشد تضادهای گسروم بندیهای مختلف در سطح جامعه و بحران موجود، و بخصوص رشد تضادهای باندهای شریک در قدرت و با نزدیک به قدرت است. مردم ایران با یستی درک درستی از این اخبار داشته باشند و نتبجه گیری درستی نبسز بگیرند: کار مردم فقط با ادا مە انقلاب و بدست خودشان بجلو خواهد رفت، نه بدست بقدرت رسیدگان نویس.

در اینجا این نکته را هم بگوئیم که عده ای روشنگر نیلای سلیمان که بریر برجم آقای بنی صدر و روزنامه "انقلاب اسلامی" شان جمع شده اند، به مطحان اجتماعی و پند و اندرز گویان هیات حاکمه تبدیل شده و کارشان شده آب با شیدن بر خشم مردم مثلا این روزنامه در شماره ۷ آبان خود در ارتباط با کشف یک باندا ساواکی در وزارت بزرگانی دست نه اندرز آقای بزرگان می گساید: "آقای بزرگان سر شاست کسه از هم روزا مریا کساز می سازما ن ها و بقیه در صفحه ۳

حقیقت

ماهی...

ادارات دولتی را جدی ترازمی‌شود و قاطعانه دنبال کنید... آقای بازرگان بر شما بعنوان یک مسلمان رئیس دولت انقلاب و بعنوان فردی که در صداقتش کمترین شکی نیست فرض است که در همه اداریات اخلاق انقلابی و اسلامی را ملاک انتصابات و سنجش افراد... قرار دهید... یکی نیست به آقای بنی صدر و شرکای ایشان بگوید چرا دورویی میکنید؟ شما که میدانید خوب هم میدانید که چه کسانی در اسارتش هستند، شما که آقای شاکر را خوب میشناسید! شما که میدانید و خوب هم میدانید که در حال احیاء و بازسازی سازی ساواک، اداره، فداطلاعات ارتش و... هستند! یکی نیست به آقای بنی صدر، عضو شورای انقلاب، بگوید چرا دورویی میکنید؟ آخر چه کسی در صندوق از اسناد مهم درباره وضع ارتش، نیروی هوایی، اقتصاد و بیمارستان‌ها و... را که فقط بگذرد برنامهریزی دقیقانه یک کودتای آمریکا میخورد به آمریکا می‌دهد؟ تحویل داد؟ آیا کسی بغیر از امثال باقری شاه پرست، فرمانده نیروی هوایی و شاکر شاه دوست و... آقای بنی صدر و دورویی؟ شما که خود در شورای انقلاب هستید و بر بسیاری از این "انتصابات" صحه میگذارید! پند و اندرزگویی بس است! از این هیات حاکمه از این مشروعیت‌چیان و لیبرال‌ها و اندرزگویان و مصلحان اجتماعی شان اگر شری نرسد، خیری نخواهد رسید. ملت با یاد خود بفکر خویش باشد!

آنها بیکه...

پناه عده‌ای از عوامل رژیم سابق در زندانها و در جریان محاکمه دادگاه‌های انقلاب بوده، با این خودنمایی‌ها قادر نخواهد بود پیرونده‌ها تا پاک گذشته و حال خود را لاپوشانی کنند. قضا با این کارها فراموش نتوانند گشت و مردم غایب شده ما سرانجام می‌آووایرند و خواهان حیل‌گرا خواهند گرفت - علیرغم همه این خودنماییها!

۲- آیت اله آذری قمی رئیس مستعفی داسرای انقلاب، که متهم به داشتن همکار رشوه‌خواری بنام اپیلیا وی در زمان ریاست خود میباشد،

اخیرا گفت که اپیلیا وی در زمان ریاست او کارهای نبوده و تنها برای حفظ نوبت نمره به ریاست بر جوع میداده است. بعد همایشان برای ماستمالی کردن قضیه یک چیز هم طلبکار شده به موسسه "اطلاعات" و احمدزاده. استاندار خراسان اعلام جرم کرده اند. ولی آقای آیت اله درباره افشاگریها بیابا زبیرسان و وقفات تحقیق سابق دادگاههای انقلاب، که در نامه سرگشاده خود به مواردی از زردی‌ها و کوششهای ایشان برای قراردادن عمال رژیم سرسپرده شاه از زندان و محکومیت اشاره کرده اند، چه توانند گفت؟!

۳- رسوائی اختلاس بزرگ فردی بنام نیک خلق معاون رضا صدر وزیر بازرگانی و سابقه همکاری وی با "ظغوت" تا آنجا کشیده است که اکنون پای ایزدی فتوادل وزیر کثا و زری نیز به میان کشیده شده. زیرا این آقای ایزدی بوده که نیک خلق را ابتداء برای مقام استاندار فارس - یعنی استانی که ۳۰۰۰ هکتار املاک غصبی ایشان و برادرشان علی ایزدی را در بردارد - و بعد برای وزارت بازرگانی پیشنهاد کرد. با اینحال آقای ایزدی ملاک هیچکس در مقام خود مستقر نمیشد.

از سوی دیگر آقای رضا صدر وزیر بازرگانی، که گویا مع معاون خود را به موقع گرفته اند، با اینکار نمیتوانند مع خودشان را از دست ملت رها کنند. آقای رضا صدر درباره پرونده شاپاک همکاری های خودشان با رژیم منفور محمد رضا شاه، با سابقه نتگین خودشان چه میگویند؟ ایشان در گذشته رابط وزارت کشاورزی در دوران "ظغوت" در ایالات متحده آمریکا و دلال خرید غله از آمریکا بوده و شما پندگی شرکت وابسته تولیدارو را نیز در نیویورک داشته اند. بعلاوه رضا صدرها مدار شرکت کشتیرانی اسرائیلی "استار لاین"، یعنی همکار صهیونیسم، میباشد. بدین سان سابقه وزیران و معاونان هم بدتر است.

ولی اکنون باید پدید آید که این آقای رضا بوشهری، ممنوع الخروج سابق، را چه کسی بصرای مقام استاندار میازندران پیشنهاد کرده است - با آنکه همه فرمانداران و معاونان استاندار میازندران پرونده سوابق ایشان را بهر وقت هیئت دولت رسا نده بودند. واقعیت اینست که هنگامیکه نزدیکان و محرمانه محمد رضا شاه مخلوع مانند محمد حسین شاکر از زندان انقلاب به ریاست ستاد

ارتش جمهوری اسلامی ارتقاء مقام میابند، نیک خلق ها و بوشهری ها دیگر جای خود را دارند.

۴- اخیرا تیمسار مدنی جلاد خوزستان، که در آرزوی رضا خان شدن میسوزد، مصاحبه‌ای با نمایندگان جراید ترتیب داد تا آنها مات وارده به خود را خشن کند. داستان اینست که فرماندار دشت آزادگان (دشت میشان پیشین) آقای اصغر ابراهیمی در استفتائات ماه خود پرده از برخی جنایات مدنی و همکاری او با عوامل ساواک و همچنین شاپور بختیار خاکن برادشته و همچنین متذکر شده که مدنی از میان عوامل خود فروخته و ارتش عده‌ای را به گرد خود جمع کرده و کوشش فراوان برای نیل به مقام ریاست جمهوری دارد و از زمین رو برای تبلیغ خود عملش را به طرف کشور فرستاده تا عکسهای او را برای مقام ریاست جمهوری به دیوراها به چسبانند (رجوع کنید به "حقیقت" - شماره ۴۳).

اما تیمسار مدنی در مصاحبه اش کوشید با برخ کشیدن فضا با مصلح اخلاقی و اقدامات گویا انقلابی در خوزستان قضیه توطئه‌گری و گروه‌بندی نهانی خود را ماستمالی کند و همچنین در باو علت تبلیغاتی که محافل معینی در اطراف نامزدی او برای ریاست جمهوری میکنند اظهار بی اطلاعی کند. بزم آقای مدنی "با وجود اصرار گروه‌های زیاد جهت کاندید شدن برای پست ریاست جمهوری" ایشان "از میان تمام مشاغل جهان معلمی را" میخواهند و "از برای زیستن کرمان را به همه جای دنیا" ترجیح میدهند! حال معلوم نیست که چرا ایشان در تصمیم اینقدر کوتاهی میورزند و کوتاهی شان را به کرمان و آنجا موظف معلمی گمنام میکنند! شاید "اصرار" همان "گروه‌های زیاد" مانعی در رسیدن به آرزوی معلمی و زیستن ایشان در کرمان شده است - همان نوع اصراری که رضا خان میرپنج رانیز، که بقول خودش میخواست دست زن و بچه را اگر فته سر به بیابان گذارد، به مقام فرماندهی کل قوا و نخست وزیری و سرانجام سلطنت رسانید!

۵ - پرخاشهای دولت بازرگان به دولت آمریکا را چه بد رفتن شاه خاکن مخلوع به آمریکا توخالی است و چنانکه سندیکی مشترک کارکنان صنعت نفت نیز طی بیانییه ای درباره معاشات کارکنان دولت در برابر پناهندگی شاه مخلوع به آمریکا هشدار داده اند: "این عمل بدون رضایت وزارت امور خارجه ایران صورت نده

گرفته است". اگر غیر از این بود دولت ایران میتوانست مقابل به مثل کند و مثلا با قطع صدور نفت به آمریکا و یا حتی بستن سفارت آمریکا در کشورمان، که کاری جز توطئه‌چینی ندارد، دولت آمریکا را تحت فشار قرار دهد. ولی بجای آن وزارت امور خارجه و ارتش و ادعای ملات تا زه با آمریکا شده و حتی به خرید اسلحه ادامه میدهد.

بیتیه در صفحه ۴

راهیما ۴ آبان برای

نشاندن "وحدت امامت با امام" تنها در تهران و چند شهر دیگر برگزار شد. توده خرده بورژوازی این چند شهر و بیشتر در تهران همراه با گروه‌های از پاسداران و ارتشیان و ملایان به خیا با آنها آمدند و شادمانی و ولی تعدادشان کمتر از گذشته بود و سراسر کشور را هم در برنگرفت. دعوت کنندگان و گردانندگان این راهیما، بی یکدست همه از قماش مشروع طلبان نوپای کشور ما یا ملایان هوادار ولایت فقیه بودند و هیچ نیروی سیاسی مترقی، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، به ندایشان پاسخ نگفت و از این راه پیمایش استقبال نکرد. مردم غیر فارس و اغلب اهالی آذربایجان و گیلان و مازندران و دیگر جاها، بجز اهالی بازرگان و چند شهر عمدتاً فارس نشین، از این راهیما بی اصلا استقبال نکردند و استقبال شایسته‌ای نکردند. آیت اله خمینی تنها افتاعتی سیاسی خود را در میان مردم بشما پیش گذارد و نشان داد که بر استی تنهاست و تنها تهر می شود، تنهاست نه به آن مفهومی که با مردم رابطه ندارد، بلکه به این مفهوم که مردم اشتیاق خود را برای رابطه گرفتار با وی از دست میدهند و از وی روی میگردانند.

البته خمینی همان نظریه خود در پاسخ به گلایه‌های استاندار خراسان در مراسم چهارم ملت لقا نی اعلام کرد و سخا هیچ احساس تنهایی نمیکند زیرا حواریون مشروع طلب و فقیه‌ای "ما حبا ام"، که حریمانه در پی تصرف کامل قدرت می‌دوند، وی را از تنهایی بیرون میاورند! یک مشروعیت طلب، به مردم کاری نداشته و ولایت ملایان "ما حبا ام" خود با فتنه را میخواستند، هرگز هم احساس تنهایی از این مردم را نخواهد کرد.

نکته اصلی در این رژیم - بقی این بود که آیت اله خمینی میخواست افتخار کاری خود را در مورد

خانه کارگر...

در بینا بین این شعارها در پشت میکروفن رفته و از شرایط او و فاع کار خود صحبت میکردند و هر یک به طریقی بی توجهی وزارت کار را توبه طنه های دولت را بر علیه کارگران و در حمایت از سرمایه داران توضیح میدادند. مثلا یک کارگر کف سب در شرکت بیمه دانا توضیح داد که چگونه پس از دولتی شدن این شرکت، وی را بدون هیچگونه حقوق و مزایا اخراج کرده اند. و یا یک کارگر هوازی کارخانه شوره ها هوا صحبت میکرد که چگونه با توطئه های شخص اسپهبدی (وزیر کار) حقوقش تضییع شده و دوهفته پیش در اثر یک اعتراض در کارخانه، او را به زندان افکنده، از کار بیکارش کرده و پس از انتقال به زندان - های تهران، اکنون او را در خیابان با نهارها کرده اند. سپس کارگران قطعنامه ای خطاب به ملت ایران و وزارت کار قرائت کردند و در آن خانه طر نشان ساختند که اگر خانه کارگر در همین روز به کارگران تحویل داده نشود، بطرف خانه کارگر حرکت کرده و خود آن را آزادخواهند کرد و تا ساعت ۲ بعد از ظهر به مسئولین امر مهلت دادند. این قطعنامه مورد تشویق شدید حاضران قرار میگیرد. قابل توجیه است که طبق معمول از طرف مسئولین امر برای برهم زدن این تظاهرات توطئه چیده شده بود. شخصی معلوم الحالی بنا مندرج زاده که قبلا نیز خرابکار ریپاتی در سندیگای فلزکار مکنیک بعنوان یکی از نوجوه های نصیری (ازمستو - لین وزارت کار) انجام داده بود، اکنون در لباس یک "کارگری کار" قصد داشت که تظاهرات را بهم بریزد. او در هفته گذشته نیز سعی کرده بود این کار را انجام دهد و در طول هفته نیز با برآه انداختن تظاهراتی ۱۰ - ۲۰ نفری در مقابل مراکز کاریابی سعی در بهانه خراف کشیدن مبارزه کارگران بیکار کرده بود. این بار (در تظاهرات شنبه) وی وقیحانه بطرف میکروفن حمله برد و فریاد میکشید که: من یک تنه این تظاهرات را بهم خواهد ریخت. که البته با واکنش سریع و منظم کارگران از درون کارگران به بیرون پرتاب

شد و این توطئه نیز در هم شکست. بهر حال پس از جواب سر - بالای وزارت کار، صف چند هزار نفره کارگران با نظم خاصی از جلوی وزارت کار بطرف خانه کارگر برآه میفته و شعارهای نامبرده را بلا انقطاع تکرار میکردند. این تظاهرات مورد پشتیبانی عابری قرار گرفت. در جلوی دانشگاه گروهکی از فلا نژاها شانس خود را برای برهم زدن این تظاهرات امتحان کردند که بدون نتیجه ماند. صف متشکل کارگران در ساعت یک به مقابل خانه کارگر انباشت. از ساعت ۱ تا ۲ نمایندگان کارگران در افشای دولت و پاسداران صحبت میکردند و بعد انصمیم خود را در مورد خانه کارگر اعلام داشتند. آنها قاطعانه اعلام داشتند که "این خانه کارگر را کسی بمانداده بود ما کارگران آن را هم - چون دیگر ما کن تحت تسلط ارتجاع بزرگتر کردیم و آن اسلحه ها که در اکنون در دست شما پاسداران است ما بدست شما داده ایم. و ما نندب - اول این خانه را پس خواهیم گرفت. با راول ما زیر گبار گلوله خانه کارگر را آزاد کردیم و این بار نیز با بی از اینکار رها ریم. پاسداران که در این هنگام در خانه کارگر و در اطراف صفوف تظاهرات ایستاده بودند با مشا هده عزم آهنگین کارگران مجبور به عقب نشینی شدند و در ساعت ۲ بعد از ظهر در آهنگی خانه کارگر بدست کارگران گشوده گشت و جمعیت بیروز - مندا نه خانه خود را از دست غاصبان آزاد ساختند. بهمانگونه که کارگران بیکار در طول مبارزه خود دریا فتند فقط اتحاد و تشکل و مبارزه خودشان آنها را به پیروزی رساند، همانگونه که در شعارهایشان فریاد میزدند "خانه کارگر سنگرز حمتکشان آزاد با بدگردد سندیگای واقعی ایجاد با بدگردد امروز که با فشاری و مبارزه متحدانه خود به آزاد ساختن خانه خود موفق شدند میبایستی برای بدست آوردن بقیه خواسته های بحق خود به پای ایجاد تشکیلات واقعی کارگران بروند!

اعلامیه ...
فطت نمایند و... بنا بر این جا - شهای مفتی ماندند و خودشان. این بود آن واقعی که در آدیوو تلویزیون به زبان بی زبانی میخورد. استند بگویند: جاشها در شهر سندیگ دارای امنیت نیستند. و آنهمه شاخ و شانه کشیدن ها بیان آشکار تلاش عده ای مرتجع و جاسوس بود که همانند جزیره ای خود را در محاصره

اقیانوس خشم انقلابی خلق دیده و بر خود میلرزند. این جوجه فاشیت ها برای اینکه بتوانند خود را از مرگ حتمی نجات دهند، در پی این بوده اند تا با تبلیغات مرتجعانه و تحریک آمیز خود تحصن کارکنان مبارز شهربانی را درهم شکسته و مجددا استبداد عربیان را در این شهر برپا نمایند. لیکن چون در این تاکتیک مزورانه خود شکست خوردند، توطئه ضد خلقی خود را برای کشتار پنجشنبه طرح ریزی نمودند. مردم مبارز سندیگ بهوش با شید، این کشتار فجع بدین منظور صورت گرفته است تا از یک طرف از برگزاری مبارزات بحق شما در این شهر جلوگیری شود و از طرف دیگر تحت عنوان اینکه در شهر "امنیت" وجود ندارد، سلطه مرتجعانه پاسداران و رهبران مرتجع ارتش و شهربانی و زاندارمری در این شهر مجددا توجیه گردد. باید با تمام قوا در مقابل این توطئه های شوم ایستادگی کرد. کارکنان مبارز شهربانی برخواسته های مردمی خود مصرانه ایستادگی کنید، شما از پشتیبانی قاطبه اهالی شهر برخوردار هستید.

مبارزین و گروه های انقلابی با تشکل بخسیدن هر چه بیشتر به تظاهرات و راه پیماییها از هرز رفتن نیروها جلوگیری کنید و بقدرت آنها بیا فریاد، چرا که هر تظاهرات و مبارزه ای (گرچه بیان - گر روحیه انقلابی توده مردم بوده و قابل ستایش است) در صورت فقدان تشکل و رهبری صحیح غیر موثر و یا ضربه پذیر بوده و نتیجتا کار ساز نخواهد بود. در مقابل این دسایس ارتجاع باید آگاهی، تشکل و قدرت مبارزاتی خلق را ارتقا داد. بسا دشمن باید به زبان خودش سخن گفت: مبارزه مسلحانه توده ای، بعنوان تنها راه ریشه کن کردن امبریا - لیسم و ارتجاع از میهن و بیروزی انقلاب، و لذا تمام فعالیتها را باید در اینجهت ببیش برد.

جاشها، پاسداران و همه نیروهای سرکوبگر، در مقابل اراده و قهر انقلابی توده مردم بخاک و خون کشیده خواهند شد. زنده و جاوید با در راه شهیدان ما مرگ بر مفتی زاده و مزدور - انش مرگ بر ارتجاع داخلی و امیریا لیسم.

برقرار باد جمهوری دمو - کراتیک خلق ایران . اتحادیه کمیونستهای ایران سندیگ ۱۳۵۸/۷/۲۸

آنها بیکه ...
کردستان و رسوائی کار مجلس قانون گذاری خود را، که از همه سو بسا د انتقاد و حمله گرفته شده، بیوشاند و اعتماد دانا گاه ها به بخشهای از مردم را، که بسرعت رو به افول است، سند حقانیت کارهای ناحق خود و اتساع خود گردانند. بعلاوه محافل مشروعه طلب با برگزاری رژه نامبرده و تهیج بخشهای از مردم مانند گذشته میگویند سندیگ مینه یورشهای دیگری را بسا مخالفین خود برای قبضه کردن هر چه بیشتر ارکان قدرت فراهم آورند. ولی بهره برداری مشروعه طلبان و افرادی از قماش آیت اله بهیشتی و دستا نشان از احساسات مذهبی مردم و بقایای اعتبار خمینی، که هنوز در بخشهای از توده خرده بورژوازی شهرها پایدارد، برای همیشه ممکن نیست. این بخشها هم پیرا زود از این حمایت روخواهند برگردانند و تفاوت منافع حقه خود را با منافع ملایان خیره سر، که با حرص و ولع عجیبی برای حاکمیت مطلقه توأم با هرج و مرج خود تلاش میورزند و از این رهگذر هر روز رسوائی بیشتری به بار میاورند، تشخیص خواهند داد. آنگاه تنها گروهیانی چماق بدست، که دنباله کاشانی هم بودند، برای این با زخواهدمانند.
توده اهالی کشور تاربخ هر دو، این مجلس گذاشتن خواص و قوت انین دست پخت آنرا محکوم میکنند، لشکرکشی و اقدامات جنایتکارانه خلخالی ها، چمران ها، شاکرها و ظهیر نژادها و هم دستا نشان را در کردستان و بگیرو به بندهای سران خیره سر کمینه ها و مقامات ضد انقلابی دولتی را در سایر نقاط کشور محکوم میکنند. یورش انقلابی بعدی مردم قهرمان ما برای عقب راندن و درهم کوبیدن این اشرافیت نوپا، که تمام دستاوردهای انقلاب را به خاطر انداخته و به باز جهای در دست قدرت های امپریالیستی تبدیل شده، جبراً آغاز خواهد گشت و با هیچ ولتی میان باگون و عمامه نمیتوان جلوی آنرا گرفت.
تاریخ درآینده از تظالهای مذبحانه مشروعه طلبان نوپای ما چیزی بیشتر از یک بلوای ارتجاعی یاد نخواهد کرد.

اخبار کارگری

اعلامیه گروهی از
صیادان انزلی
فریاد ما را در هر کارخانه و در هر
روستا طین انداز کنید

صیادان مبارز، کارگران و کشاورزان، زحمتکشان!

به صدای صیادان زحمتکش بندرانزلی گوش بدهید. صدائی که برای خفه کردن آن در روزهای ۲۳ و ۲۴ مهر ماه بندرانزلی را بخون کشیدند. صدای صیادانی مانند قریبا نعلی یعقوبی، پدر سه فرزند، که در جلوی شیلات به گلوله بسته شد. صدای نماینده صیادان آزاد که مزدوران دستش را با گلوله متلاشی کردند، دستی که از کشیدن تور، از پا روکشی و از سرزدن به تور پینه بسته بود. دستی که حاصل یک عمر کار رورنج و زحمت توان فرسا بود در عین حال دستی که تنها سرما به این صیادان زبید. صدای همه صیادان که ۲۳ و ۲۴ مهر ماه، در این روزهای پرافتخار تاریخ مبارزات حق طلبان به صیادان بخون غلطیدند. صدای زحمتکشان و انقلابیون غیور بندرانزلی که به حمایت از ما با دست خالی جلوی گلوله های سپاه با صلااح " پاسداران انقلاب اسلامی " ایستادند و جلوی شیلات، در میدان، روی پل، جلوی شهر بانی و غیره، بیش از ۵۳ زخمی و ۱۷ نفر شهید دادند و دولتی قدیمی به عقب نگذاشتند. صدای حق طلبان نه تنها شهدای این انقلابی که این چنین به آن خیانت شده است. مگر ما چه میخواستیم که این بار نیز جوا بمان را مانند همیشه با گلوله گرفتیم؟ ما میخواستیم حق زندگی کردن و حق کار کردن داشته باشیم تا بتوانیم شکمزن و فرزندمان را سیر کنیم و دسترنج کاروان نفوس را بخوردکنند ما را خودت صاحب کنیم، فریب خورده بودیم که گمان میکردیم بعد از سالها مبارزه و کشته شدن در زمان حکومت شاه دیکتاتور، یعنی همان دستاورد قیام خونین مردم ایران، به این ابتدائی ترین خواسته های خود خواهیم رسید. ما دیدیم که همان عوام مل سرسپرده رژیم سابق به همراه سر - تجیعین تا زه بقدرت رسیده، با همان روابط و ضوابط هنوز در رأس امورند. دیدیم که هنوز با پدمبارزه کنیم. سرمان را با وقت

اعتصاب پیروزمند کارگران
شرکت کیسون اهواز

شرکت ساختمانی کیسون اهواز در جنوب شرقی اهواز زیربناست زندان جدید قرار دارد. این شرکت از سال ۱۳۵۵ مشغول ساختن ۲ - ۲ - ۲ استگاهاست. این شرکت تعاونی معلمان است. ۴ نفر اسکا تلندی سیکاره تا دیماه در شرکت حضور داشتند فقط حقوقهای گزاف میگرفتند و سه کارگر ایرانی زور میگفتند. کارگران این شرکت اکثرا آرماتورسازند، بخار و قالب بند هستند و بیشتر اهل آذربایجان و لرستان میباشند. پس از قیام مردم کارگران دست ما عتاب میزنند که یک هفته بطول میکشد که مهم ترین خواسته های آن ۴۰٪ اضافه حقوق برای حق مسکن، ۴۰٪ اضافه کار در هفته و یک ساعت حق تورهایی بود. در طول اعتصاب شورای

مشرکی از کارمندان و کارگران با ۷ نماینده انتخاب میشود (در اسفند ماه). بالاخره از اول فروردین ماه کارگران با قرارداد ۱۹۰ ماده ای شروع بکار میکنند یکی از مواد این قرارداد این بود که برای استخدام کارگران جدید نیز با این قرارداد ملاک قرار گیرد. ولی کارفرما زیرا این قرارداد میزند و از پرداخت ۴۰٪ حق مسکن به کارگران خودداری میکند. در روز چهارشنبه ۵۸/۷/۱۷، نمایندگان شورا کارگران را به مجمع عمومی دعوت میکنند و خواستهای ۱۳ ماده ای را به اطلاع کارگران رسانده و از آنها نظرخواهی می کند. این خواسته ها اساسا منطقی بوده و در مورد حداقل دستمزد، وسایل

مبارزه کارگران نخ زرین

مبارزه کارگران نخ زرین از چندین ماه پیش آغاز گشت. مسئله از تصمیم کارگران برای انتخاب نمایندگان واقعی خویش و تشکیل شورای کارگری کارخانه آغاز گشت. از همان ابتدا این حرکت کارگران مواجه با مخالفت کارفرما و عوام ملش از قبیل عباس عباسی (سرپرست کارگاه ها) قرار گرفت که پای کمیته ۱۳ وابسته به کمیته انجمنیه میان کشید شد. مبارزه از همانجا آغاز گشت. کمیته و افراش جانب کارفرما را می گیرند و به ادبیت و آزار کارگران، اخراج کارگران آگاه و بالاخره استقرار پیمانداران در کارخانه میاورند. کارگران نیز دست از مبارزه برنمی دارند و در پی دست یافتن به حقوق حقه خویش یعنی تشکیل شورای منتخب نمایندگان واقعی خود می کوشند. ما در زمینه " حقیقت " ۴۱ گزارش مختصری از اعتصاب کارگران نخ زرین که از ۱۶ مهر ماه آغاز شده بود دادیم. در اینجا به گزارش کامل تری از جریان اعتصاب و تحولات بعدی آن میپردازیم. در روز چهارشنبه ۱۱ مهر، جو عمومی کارخانه بدور مسایل کارگری و لزوم اتحاد کارگران و تشکیل تشکلات واقعی کارگران بود، به خصوص کارگران به تجربه کارگران تکنوکار که با اتحاد خود از زور و پاداران جلو گیری کرده بودند، شوجه زیادی می کردند. بالاخره برای استفاده از تجربه کارگران تکنوکار رضای آنها گرفته شد و در جلسه عمومی آنها شرکت کردند (نمایندگان) و اطلاع عیبهای آنها را گرفتند. در روز ۱۲ مهر اطلاعیه تکنوکار به درود دیوار کارخانه نخ زرین چسبانده شد که شدیداً مورد توجه کارگران قرار گرفت. اعلامیه دیگری نیز مبتنی بر لزوم تشکیل شورای دائم و افشای کاری کارفرما چسبانده شد که کارفرما و پاداران مستقر در کارخانه اعلامیه هارا کردند. این امر باعث بحث در بین کارگران و پاداران شد و در ضمن در همین روز در باره انتخابات شورا (در ۱۶ مهر) تبلیغاتی صورت گرفت.

در همین روز شورا تصمیم گرفت که ۳ نفر از اعضای خود را برای در جریان گذاشتن کمیته مرکز به آنجا بفرستد که کارفرما مرخصی نداد. ولی ۲ نفر از نمایندگان بدون مرخصی رفتند و در بازگشت دربان از ورود یکی از آنها ان نماینده جلوگیری میکنند که ایشان بزور وارد شده و جریان را با کارگران در میان می گذارند. این مسئله باعث خشم کارگران میشود که پس از اتمام کار همگی در جلوی دفتر مدیر عامل جمع میشوند و یکی از کارگران مبارز به مدیر عامل میگوید " اگر کسی جلوی نماینده شورا را بگیرد، هر کسی می خواهد بداند، دشمن را میگیریم و با زکار خانه بیرون میکنیم. " در همین روز از شورای تکنوکار دعوت میشود که به کارخانه آمد و همایشی را با کارگران در میان بگذارند. در روز ۱۴ مهر شورای کارخانه نخ زرین تصمیم گرفت که برای کارگران تکنوکار پول جمع آوری کنند. در مجموع ۵۰۰ تومان جمع آوری می شود. پس از اتمام کار، شورای تکنوکار به کارخانه میاید که در آنجا از زور و پاداران جلوگیری میکنند، ولی برای فشاری کارگران و عقیب راندن دربان، کارگران تکنوکار بیرون کارخانه می آیند. بعد از اعلام همبستگی و گفتن مطالب مهم از طرف کارگران تکنوکار، کارگران به خانه رفتند. در این روز اعلامیه ای در افشای اعمال کارفرما و ترس و آزار یافتن آگاههای کارگران بدیوار نصب میشود. در روز ۱۵ مهر بحث درباره مسئله کارگران تکنوکار و انتخابات قریب الوقوع برای شورا به پیش میرفت که حوالی ساعت ۱/۵ بعد از ظهر پاداران مستقر در کارخانه نام ۱ کارگر را خواند و آنها را با تعدادی از پاداران به کمیته ۱۳ بردند. آنجا پس از تهدید کردن کارگران به زندانی شدن در اوین و وزیر میسر کمیته و کتک، بالاخره از طرف کارفرما که در آنجا حضور داشت، به آنها گفتند بقیه در صفحه ۶

حقیقت

نخ زرین ...

که اخراج هستند. کارگران قبول نکردند و به کمیته اعتراض کردند. در کمیته شخصی به نام عرفانی به کارگران میگوید "به کارخانه بروید و مشغول کار شوید و من برای تحقیق فردا به کارخانه خواهم آمد."

در روز ۱۶ مهر که قرار بود انتخابات شورا صورت گیرد، این امر تحت الشعاع اخراج کارگران قرار میگیرد و به بعد موکول میشود. بعد از تمام کار موسوی از کمیته ۱۳ به کارگران اخراجی میگوید که به وزارت کار بروید، کارگران در جواب میگویند تا وقتی عرفانی نیاید به سر کار نخواهیم آمد، آنها به دروغ گفتند که عرفانی تلفن کرده که شما به وزارت کار بروید که کارگران قبول نکردند. در روز سه شنبه ۱۷ مهر از ورود کارگران اخراجی به کارخانه جلوگیری می نمایند و کارگران (حدود ۲۵ نفر از ۵۵ نفر از شیفت روز) به روی اعتصاب میروند و شکوایه ای با امضای تمام کارگران اعتصابی و غیر اعتصابی به کمیته مرکزی میبرند و خواستار رسیدگی میشوند. آنها قول رسیدگی میدهند ولی میگویند که ما مورشان (آقای شریفیان) تا شنبه وقت ندارد.

در روز ۱۸ مهر با همکاران کارگران اخراجی را به کارخانه راه ندادند. در ضمن تعداد کارگران اعتصابی هم به ۲۲ نفر رسید. این امر بخاطر تبلیغات مسموم عوامل کارفرما (به رهبری ناصر انصاری کارفرما) و تطمیع از قبیل دادن روغن و برنج و تهمت زدن به کارگران اخراجی صورت گرفت. ناگفته نماند که روز سه شنبه نماینده کارگران در جلسه ای مشترک از شوراهای کارخانجات مختلف می شدند و لو-زر-جیان جیت تکنوکا را - استرالیات - بیکاران .. که ۳۰ تا ۳۵ شورای کارگری میشوند شرکت کرده و ما برای کارخانه نخ زرین را شرح میدهند که قرار می شود روز چهارشنبه (۱۸ مهر) نماینده ای به کارخانه بفرستند. بنا بر این پس از اتمام کار، تمام کارگران تکنوکا نماینده شورای کارگری جلوی کارخانه جمع میشوند که به محض دیدن این موضوع کارفرما دستور داده بود که

کلیه کارگران در کارخانه سوار سرویس شوند و بعد خارج شوند. کارگران اعتصابی به جمع کارگران در بیرون کارخانه می پیوندند، جلوی ماشین ها را می گیرند، همه کارگران پیاده میشوند و سخنرانها بی از طرف کارگران تکنوکا، نماینده شوراهای کارگران اخراجی میشوند که با پشتیبانی کارگران روبرو شد. پاسداران زیادی از کمیته ۱۳ در اطراف واکتاف این جمع کارگری ایستاده بودند که از طرف کارگران افشا میشوند.

در روز پنجشنبه ۱۹ مهر کارگران اعتصابی نیز به جمع کارگران اخراجی در بیرون کارخانه می پیوندند و سپس همگی با هم بزور وارد کارخانه میشوند و همه کارگران با نظم و با روحیه بالا مشغول کار میشوند. پس از ساعتی گروه ضربتی از کمیته ۱۳ وارد کارخانه میشود و کارگران اخراجی خواست کار برای مذاکره به دفتر میروند. حاج موسوی و جیان نگیرخانی (از کمیته ۱۳) هم بودند. پس از نیم ساعت عرفانی (از کمیته ۸) نیز وارد میشود. طی مذاکرات با افشاگریهای کارگران، عرفانی مجبور میشود که حقانیت کارگران را مورد تأیید قرار دهد و به کارگران میگوید شما برای اینکه توطئه ای نباشد امروز به سرکار روبرو تا روز شنبه کارشناسی برای بررسی در مورد کم کاری شما بیاورم که دیگر کارفرما بهانه های نداشت باشد. کارگران میگویند که هر کارشناسی را قبول نداریم و باستانی این کارشناس مورد توافق طرفین باشد. کارگران بیرون میروند (که گویا خود به اشتباه بودن این عمل خود واقف میشوند).

در روز شنبه ۲۱ مهر نماینده کارگران اخراجی به اتفاق کارفرما و عرفانی به وزارت کار میروند. در آنجا بصیریان نماینده وزارت کار طبق معمول از کارفرما پشتیبانی کرده و با استناد به ماده ۲۳ قانون کار وظایف میگوید احتیاجی به کارشناس نیست و کارفرما حق اخراج دارد. و علیرغم اعتراضات هر دو طرفی با هم بصیریان حرف خود را تکرار می کنند. کارگران تصمیم میگیرند که کارها را به دست خود جلوی بزنند و از عرفانی و نه از وزارت کار رونه هیچ کس دیگری خبری به آنها نخواهد رسید.

در روز یکشنبه ۲۲ مهر ساعت ۱۰ صبح حدود ۳۵ نفر از کارگران اخراجی و اعتصابی سوار بر وانت به طرف کمیته مرکزی میروند در بیرون راه شعراهای از قبیل " این ماده ۲۳،

این قانون طاغوتی لغو یا دیگر در " سرما پیدا رنا بود است، کارگر پیروز است " و در سرچهار راهها جریان را برای مردم توضیح میدهند. همگی در جلوی کمیته مرکز جمع میشوند و نماینده به درون میروند، اعتمادی (از کمیته مرکز) طی حکمی نظم کارخانه را به عهده شورا گذاشت و دستور اخراج کمیته ۱۳ را از کارخانه صادر کرد و گفت که شریفیان فردا برای رسیدگی به کارخانه می آید. کارگران خوشحال از پیروزی که نتیجه اتحاد و مبارزه متحدان بود به کارخانه آمدند و وعده ای به کمیته ۸ رفتند تا حکم را ابلاغ کنند. عرفانی هم خوب شحال از اینکه اخراج پاسداران کمیته ۱۳ به دوش کمیته مرکز افتاده آن را تأیید کرد و کارگران برای ابلاغ حکم به کمیته ۱۳ میروند. در کمیته ۱۳ این حکم باعث عصبانیت آنها شد و گفتند منتظر بمانید تا تحقیق کنیم.

پس از نیم ساعت پاسداری از کمیته مرکز آمد که عده ای از رفقای اخراجی را به همراه داشت و از نمایندگان کارگران که در کمیته ۱۳ بودند خواست که برای مذاکرات مجدد به کمیته مرکز بروند. همگی را به کمیته مرکز میروند. جریان از این قرار بود که کارفرما حکم جلب کارگران را به عنوان اخراج از پاسداران کمیته مرکز گرفته بود. در حدود ساعت ۵، ۳ نفر دیگر از کارگران را که به شدت کتک زده بودند به کمیته مرکزی آوردند. جریان از این قرار بود که پس از دستگیری کارگران اخراجی، کارگران در جلوی کارخانه تحصن میکنند که منجر به کتک کاری و حتی تیراندازی پاسداران میشود که این ۳ نفر در آن ماجرا دستگیر میشوند. حدود ساعت ۵/۵ دو خواهر کارگری نیز به جمع کارگران دستگیر شده اضافه میشوند. بالاخره ۹ نفر از کارگران مرد را بوسیله یک فولکس استیشن ساواک که صدا گیر هم بود به اوین منتقل میکنند.

کارگران در زندان اوین شدیداً به مناسیخی (رئیس بند) اعتراض میکنند و حکم کمیته مرکز را نشان می دهند که قول میدهد به رئیس زندان، کجوتی گزارش دهد. روز چهارشنبه کارگران ما جارا را به کجوتی شرح می دهند که قول میدهد به بیرونده شان خارج نوبت رسیدگی کند. در زندان روحیه کارگران بسیار خوب بود. در روز شنبه ۲۸ مهر از زندان کارگران با زجوتی کردند و در روز یکشنبه از قبیل مقداری سین جیم کردند، از قبیل عضویت در گروه ... در روز دوشنبه

کارگران به بند منتقل میشوند و شب کجوتی آمد و گفت شاید شما آزاد شوید. بالاخره ساعت ۸ شب حکم آزادی را به کارگران میدهند. کارگران پس از آزادی، سرشار از غرور و پیروزی سرودی را که در زندان ساخته بودند میخوانند.

.....

این گزارشی کوتاه است از مبارزه بحق کارگران کارخانه نخ زرین. به روشنی معلوم است که در طی این مبارزه کارگران مجبور بودند مبارزه ای سخت را با کارفرما و عواملش به پیش برند و توطئه های ایشان را تک به تک داغان کنند. کارگران در طی این مبارزه متوجه شدند که وزارت کار و کمیته ها در کلیت خویش از کارفرما پشتیبانی کرده و با استفاده از قانون شاهنشاهی کار همواره حق را به کارفرما میدهند و بنا بر این از این اما مزایا خیری به آنان نمی رسد. کارگران در این مبارزه فراتر رفتند که نمی باستی به هیچ وجه به تطمیعات و تهمت های کارفرما که همگی در جهت تفرقه اندازی در صفوف کارگران است، دلخوش کنند و آنها را بیاور کنند. و بالاخره نکته ای مهم تر از همه آن اینست که تنها مدافع راستین کارگران خود کارگران و تنها عامل پیروزی شان اتحاد و تشکیلات است. این به خوبی از پشتیبانی بی شائبه و بی قید و شرط کارگران تکنوکا رودیگر کارخانجات نمایان است. موفق با مبارزه کارگران نخ زرین در راه تشکیل تشکیلات واقعی کارگران. گسترده تریا در اتحاد واقعی کارگران سراسر ایران!

اعتصاب ...

ایمی، وسایل رفاهی در کمپ کارگران، تعیین زمان مشخص برای پرداخت حقوق، ایجاد سرویس منظم رفت و آمد، آبیولانس و ... و هم چنین بازگشت یک کارگر به سرکار خود بوده است. شورا اظهار میدارد که ما این خواسته ها را به کارفرما اعلام کرده ایم و آنها مهلت خواسته اند. بالاخره پس از بحثهای زیاد و اینکه ۷ ماه کارفرما مهلت داشته است، تصمیم میگیرند که اگر تا روز یکشنبه ۵۸/۷/۲۱ این خواسته ها برآورده نشود اعتصاب خواهند کرد. یکی از کارگران در این جلسه گفت: "برادران، رفقای کارگر سرما پیدا رنا تا بحال بر ما آقایی کردند و مردم قهرمان انقلاب کردند دست همین سرما پیدا رنا که اکنون با زبالای سرما، هم مانند کرس - بقیه در صفحه ۷

حقیقت

اعتصاب ...

ها بر روی اجساد است ، از سرما کم شود ولی با زمیبنیم که دوباره جان گرفته اند و با زمیخواهند شیره مارا بکنند . ما با اعتصاب که حق قانونی کارگران و تنها اسلحه است حقوقمان را از حلقومشان خواهم گرفت ."

روزیکشنبه ۵۸/۷/۲۱ به علت جواب ندادن کارفرما و اداره کار که گفته بودند تا سه شنبه به کارفرما مهلت دهد ، اعتصاب کارگران و کارمندان شروع شد و کارگاه تعطیل گردید . کارگران در انبار رسیمان جمع شدند . یکی از کارگران گفت : آقایان به این خواسته ها خوب نگاه کنید ، در اینها چه چیزی هست که آنها نمیخواهند به ما بدهند . حالا میبینیم که اداره کار هم با آنها همصدا شده است . بما میگوید که این حق کارفرماست که مهلت بخواهد ، ولی به کارفرما نمیگوید که حق تون بود که ۷ ماه حق کارگران را بخوری .

یکی از کارمندان سعی کرد با نیش کشیدن مایل اسلامی و غیره در سین کارگران تفرقه بینا ندارد که با کوشش کارگران آگاه از این عمل جلوگیری شد . یکی از کارگران آذری با لجه شیرینی در حالیکه بنفش گلویش را گرفته بود میگفت : ما در گذشته گریه کردیم ، رنج کشیدیم ، بهتره بن فرزندان خلقمان درسها هجالیهای محمدرضا شاه شکنجه شدند . تمام زندگیمان حقارت و تحقیر بود ، با سنگ و بدبختی همداستان شده بودیم . ولی دیگر گریه نمیکنیم ، دیگر نمی گذاریم تحقیر شویم ، دیگر سرمان را بالا نگه خواهیم داشت و حقمان را بزور خواهیم گرفت .

آعلامیه میادان

در این هنگام منما ینده کار - فرما ، شریعتی ، با چا پلوسی و عوام - قریبی وارد میدان شد ، ایشان گفتند که از دیدن این تشکل در کارگاه بسیار خوشحالند (!!) و ایشان بعنوان یک همکار به کارگران تبریک میگوید !! ولی پس از این روزه - خوانی دوباره میگوید که تا سه شنبه مهلت بدهید . کارگران اعتراض می کنند و او را آقا می کنند که چگونه شخصاً در خدمتگذاری به کارفرما حقوق کارگران را خورده است . بالاخره نماینده کارفرما (که رئیس کارگاه هم هست) با چهره برافروخته محل تجمع کارگران را ترک میکند که البته کارگران هم با شعار کارگر بیروز است ، سرما یه دارنا بود است ایشان را بدرقه میکنند .

در روز سه شنبه ۵۸/۷/۲۳ نماینده کارگران به اداره کار دعوت میشوند . در آنجا کارفرما ۱۰ خواسته را قبول میکند ولی بازگشت کارگران میرد . بلکه یکی از خواسته های کارگران بوده قبول نمیکند و آن را به شورای کار واگذار میکند . در همین حال اداره کار و کارفرما می گفتند چون اعتصاب غیر قانونی " بوده حقوق ۳ روز اعتصاب به کارگران پرداخت نمیشود .

در این حال مخالفان با اعتصاب از طرف یکی از نمایندگان کارمندان شروع میشود که با مخالفت کارگران روبرو میشود . یکی از کارگران گفت که " چرا حق اعتصاب نداریم ، وقتی بما زور میگویند " ، یکی دیگر میگفت " اگر خواهستهای ما قانونی بود ، واگر در نتیجه این اعتصاب خواهستهای ما را گرفتیم پس اعتصاب هم قانونی است " یکی دیگر میگفت : " میگویند محمدرضا شاه رفته ولی می - بینیم که قانونی بعد از بسهمه وقت برقرار است . " و غلام با این - فشاری از گسسته شدن صفوف اعتصاب جلوگیری میکنند که البته هنوز برخی بقیه در صفه ۸

گذرانی ، با مذاکرات

بپیوده ، با سردوانیدن و با وعده و وعید دادن گرم کردند و در انتها هر چه گفته بودند را بی شرمانه زیر پا گذاشتند و خود به دریا تورا نداختند ، در حالی که توره های ما که تنها وسایل ما را معاش ما هستند و آنها را با خون دل قرض و هزار مشقت تهیه می کنیم و ما ننندنا موس خود را ز آنها محافظت میکنیم در خانه مانده بود . ۸۰ هزار ما هی مید کردند ، ما هیبائی که قدرت خریدن یکدانه آنها را از ما می برد و در جواب با اعتراض ما ، در جواب با فشاری روی حقوقمان به پاسداران مزدور دستور شلیک دادند و انزلی را بخون کشیدند ، ننگشان باد ، مرگشان باد . احسان بخش ، این آخوند مرتجع با چهره جرتی اکنون ما را به مذاکره و توافقا دعوت میکنند در حالیکه نمایندگان راستین میادان زحمتکش را بگلوله بسته است . جنایت ۲۳ و ۲۴ مهر ماه بهر گلهای ننگین دیگری در کارنا مسیاه مرتجعین حاکمانه . منطلق اینان هم منطبق اسلحه های آمریکائی و اسرائیلی است . عدل اینان هم همان عدل آریا -

مهری است ، منتها با رنگ و لعابی دیگر . میادان مبارزین در انزلی !

ارتجاع حاکم گمان میکنند که میتوانند صدای حق طلبانه ما را در خون مان خفه کنند . تنها نیروئی که مرتجعین رنگ و وارنگ را به زانو درخواهد آورد و خواستهایمان را بر آورده خواهد کرد ، وحدت و یکپارچگی و تشکل خودماست . با تشکیل دادن شورای واقعی خود میادان زحمتکش مبارز صوف خود را هر چه فشرده تر سا زیم و از نفوذ و بهره برداری عنان مرتجع و فرصت طلب جلوگیری کنیم . تنها مرجع و بالاترین مرجع برای تصمیم گیری در مورد میادان آزاد خود میادان آزاد هستند . تجربه خونین اخیر به وضوح نشان داد که مرتجعین حاکم صلاحیت تعیین سرنوشت برای میادان را ندارند . رند چون که حق گرفتاری است نه دادنی ، شورای واقعی میادان زحمتکش باید کلیه امور مربوط به میادان زقیبل محدودده صید ، تعیین صلاحیت میادان و احتمالاً صدور کارت میادان و حفاظت از صید و غیره را به عهده بگیرد و تمام امکانات و وسایل دولتی باید در اختیار این شورا قرار بگیرد . میادان زحمتکش در بیای خزر !

آنانکه امروز انزلی را بخون کشیدند فردا به سرکوب تمام ما خواهند پرداخت زیرا که حیات انگلی شان به بهره کشی و حشیا نه از ما وابسته است . صوف خود را متشکل کنید و به ما بپیوندید . بیاید ما نندتور گسترده ای از آستانا تا بندر ترکمن دست بدست هم بدهیم و گلوئی مرتجعین را بفشاریم . مردم مبارز و غیور بندرانزلی !

درود بر شما که با شعرهای صیاد پیروز است پاسدارنا بود است ، مرگ بر ارتجاع و مرگ بر این حکومت فاشیستی و ... و با قیام قهرمانان به حمایت از میادان پرداختید . شورای شهریک شورای فرمایشی و ضد مردمی و حامی منافع سرمایه داران زورگو و عوامل قداره بندشان است . مزدوران مرتجع عضوشورای شهر ما نندیلند کیش و اواققیها و بقیه عا ملان کشتار بندرانزلی و پاسداران مزدور و فرماندها نشان در پیشگاه قضاوت دادگاه انقلابی خلق با یدما که و مجازات شوند و شهرها زلوت وجودشان پاک شود . مدنی جلاد ، قاتل خلق عرب و زحمتکشان خوزستان ما نندسا پرفرماندهان ارتش و زتبار همان فرماندهان فاشیست و سرسپرد آمریکا و در راس همان ارتش ضد خلقی است . دعوی مدنی و فرماندهان مزدور سپاه با صلاح پاسداران انقلاب ، دعوی گرگ و چوپان است . امثال این جانی سرسپرده میریل لیسما ملان کشتارها و سرکوبیهای آینده اندنگذارید خون شهیدان مورد معامله جناحهای ضد خلقی حاکم شود و از نیش عزیزان در خون غلتیده مان بلکه ان ترقی برای خود بسازند . ارتجاع گبیج و ضربه خورده ز قیام قهرمانان . نه شما چاره ای جز عقب نشینی و تکیه بر مرتجعین قداره بند مزدور و نندارد . فریب این عقب نشینی ظاهری را نخورید و این مرتجعین را از خود طرد کنید و نگذارید مسیر مبارزه را منحرف کنند و خود را برای مبارزات قاطع و خونین آینده آماده سازید .

سربازان ، درجه داران و کلیه ناویان مبارز ! شما نیز چون ما فرزندان مبارز دریا هستی با زیجه دست و عا مل اجرایشی سیاستهای امپریالیسم و عوامل مزدور آن در راس ارتش و نیروی دریا نشی شوید . آنچه که در شهر ما اتفاق افتاد یک حادثه اتفاقی نبود ، وقایع انزلی ، گنبد ، و کردستان و خوزستان نشاندهنده ما هیت ایمن حکومت ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم است .

کارگران و دهقانان انقلابی ! کشتار انزلی در کارخانه ها و روستاها و هر کجا که ندای حق طلبانه ای باشد تکرار خواهد شد . فریاد ما را در هر کارخانه و در هر روستا طنین انداز کنید . تشکلهای راستین خود را ایجاد کنید و خود را برای نبرد آینده آماده کنید . دوش بدوش هم خواهیم جنگید تا ما ده سازید . دشمن مشترک همه ما ارتجاع و امپریالیسم هستند ، تنها وحدت ماست که اینان را به زانو درخواهد آورد .

جاودان با دخا طره شهدای ۲۳ و ۲۴ مه سر بندرانزلی زنده با دهم بستگی و وحدت میادان زحمتکش و تمام زحمتکشان مرگ بر عا ملان کشتار ۲۳ و ۲۴ مه بندرانزلی و آریا بان وابسته به امپریالیستنان

گروهی از میادان بندرانزلی ۵۸/۷/۲۶ صدای ما را بگوش هم برسائید ، در تکثیر این اعلامیه بکوشید .

درباره سیاست ارضی محافل حاکم کنونی ۳

قانون از قبلی بدتر است" و بیایا
"قانون طاغوت لغو شود و بعد با ما
صحبت شود" و بالاخره اینکه "هنوز هم
به حق و بنا موس دهقانان تجا و زمیشود"
بیان نموده اند. در مقابل دستنه
فئودال با منطق پیوسیده و ارتجاعی
خود با اظهار اینکه "دهقانان زمین
دار شده کار نمیکنند" و یا "ارض مال
دهقان نیست و زرع مال دهقان است"
و بالاخره اینکه "امنیت مسئله روستا
هاست" در مقام دفاع از قانون ارضی
نشان صف بندی کرده اند. ولی با آنکه
هنوز بیش از یک سفینه در صقده ۹

اعتصاب...
از کارمندان و اسلامیها ماها درگوس
کارگران آبه یاس میخوانند. کار -
گران با پیششادوزارت کار و کارگر -
فرما مخالفت میکنند و اعتصاب ادا می
میاند. یکی از کارگران دریا فناری
بروی مبارزه میگفت: "من بعنوان
یک کارگر، بعنوان یک آذربایجایی
و یک ایرانی که در انقلاب مشروطه
سردارانمان، ستارخان باقرخان و
حیدرخان، سرداران ما کارگران و
زحمتکشان در برابر ظلم محمدعلی
شاه ایستادند و ستارخان گفت یونجه
میخوریم و به مبارزه ادا می میدهیم،
من میگویم سون خنکه و حتی آب خالی
میخوریم و سماره ادا می میدهیم."
بالاخره پس از ۸ روز اعتصاب
در روز دوشنبه ۵۸/۷/۲۹ کارفرما با
خواستهای کارگران موافقت می -
کند و حاضرین در حقوق روزهای
اعتصاب را بپردازد البته ۳ روز در
سهرماه ۵ روز در آستان ماه. اعتصاب
پیروزمندانها به پایان میرسد.

کارگران در طول اعتصاب به
تجارت بگرا، آنها می رسیدند. آنها
آشکارا نقش و وظیفه ادا کرده کار را در
حمایت از کارفرما و سرمایه دار دیدند
آنها بروشنی حربه اصلی مبارزه خود
اعتصاب، تشکل و وحدت را دریا فتند.
آنها بروشنی دریا فتند که میبایستی
با گرایشات محافظه کارانه و راست -
روانه که از طرف نماینده کارمندان
اظهار میشد مبارزه کنند. آنها در -
یا فتند که کارگران، چه مذهبی و چه
غیر مذهبی، باید متحدانه مبارزه کنند
و بنا بر اسلام، آنطور که عده ای میخوا -
ستند بکنند، نباید در صفوف کارگران
تفرقه بیفتد. در دبه کارگران مبارز
کیسون اهواز.

لیبرال به همراه با قیمته کمپرادور -
فئودالهای تصفیه نشده در انقلاب
را تشکیل میدهند. این دسته و بویژه
بورژوازی لیبرال که چشم به زمینهای
مصا دره شده از با ندپهلوی و مثالهم
دوخته اند هیچ گونه تمایلی را به نوعی
اصلاحات ارضی در شرایط کنونی
نشان نمیدهند. (ولی بعد از تصویب
این قانون و برانگیخته شده موج
مخالفت بر علیه آن نوعی تقسیم ارا -
ضی را پیشنهاد کرده اند که بعدا بدان
اشاره خواهد شد). این عده در مقابل
"افراطی گری" دهقانان برای
کسب زمین و افراطی گری آن دسته
اول از فئودالها و مالکین، بخاطر
"منافع مملکتی" راه حل تأیید
و قانونی نمودن تقسیم ارضی شاهانه
را پیشنهاد کرده اند. این عده در مقابل
آن صورت ماده ۲ قانون فوق شده -
اند. این دسته در شرایط فسادان
وحدت مشکل و منضبط در صفوف دهقانان
فقیرو متوسط الحال، موفق
شده اند با لولوس خرمن کردن آن دسته
اول از مالکین، خرده مالکین غیو
دهقانی و همچنین دهقانان مرفه را
به پشتیبانی ویا بیطرف نگاه داشتن
از ماده ۲ قانون بکشاند. بعنوان
مثال یکی از همین خرده مالکین در
سمنان را خیرکشا و رزی گفت که "بنظر
من ماده ۲ حمایت دهقانان در مقابل
بزرگ مالکان است. و حال حاضر
زارعین خرده مالک از طرف مالکین
بزرگ تهدید میشوند. جمعه ۱۵ روز
پیش ملک مرا به دلیل موقوفه بودن
توقیف کردند. در صورتیکه ما شین
آلات هم در آن بود." (روزنامه
جمهوری اسلامی، ۲۴ مهر ماه).
بدین ترتیب در یک شرایط
حامی مبارزه طبقاتی در روستاها و
کشکهای دسته جات مختلف فئودال
لی و بورژوازی برسپیدا نمودن راه
حلی برای ماست مالی کردن مسئله
ارضی، قانون فوق تدوین گشته و
تصویب گردید. ولی به محض تصویب
آن و اطلاع دهقانان از آن موجی از
مخالفت بر علیه آن جریان پیدا نمود
که گوشه ای از آن از جمله در سمنان
اخیرکشا و رزی تبلور یافت. دهقانان
مخالفت خود را به این نوع "حل"
مسئله ارضی به این صورت که "این

از فئودال های بزرگ مانند فئودال
های فارس و آذربایجان و غیره مدتی
است که آغا زبه با زگشت به روستاها و
تشکیل قشونهای مزدور برای غصب
دوباره زمین های دهقانی نموده اند.
با ندقشقا ئی ها در فارس از این جمله
اند که حتی چشم به ریاست جمهوری
(در شرایط مناسب) برای خود
دوخته! و از قبیل از سرنگونی رژیم
پهلوی با روحانیت مراد داشته و
مرتبط بوده اند. ایزدی و زبیر -
کشا و رزی که خود از جمله مخالفین
ارتجاعی اصلاحات ارضی در همان
زمان بوده و از قبضه نمودن قدرت
سیاسی به دست شاه و با ندش به خرج
بخشی از فئودالهای بزرگ محلی کورت
خاطر داشته در این مورد چنین میگوید
که " (اصلاحات ارضی) ظاهر با خاطر
نجات رعیت از دست ارباب بود ولی
باطنا برای خلاصی شاهنشاه از هر نوع
قدرت اقتصادی و سیاسی در مملکت و
به منظور ایجاد امکان یک تباری و
دیکتاتوری مطلقش، قبلا مالکین
بزرگ که اکثر اسراران عشا یربودند...
در گوشه و کنار مملکت خود شاهی بودند
و شاهی میکردند و شاهان معنی دار
میشد. ولی گهگاه در برابر بعضی از
امیال شاهنشاه مقاومت میکردند
(که) به آنها باج دهد و این برخاطره
خطیر ملوگانگران می آمد." (روز -
نامه جمهوری اسلامی، ۲۲ مهرماه).
بدین ترتیب این دسته از
مالکین بزرگ که در مرحله اول اصلاحات
حقوق ارضی قدرت خود را از کف دادند
به همراه روحانیت وابسته به اوقاف
که در مرحله دوم اصلاحات ارضی سرنو -
شت مشابهی را پیمود، صف متحدی
را در مخالفت با تقسیم ارضی "شاهانه"
تشکیل میدهند. اینان تا حدی
پشتیبانی فئودالهای متوسط مشمول
مرحله دوم اصلاحات ارضی و بویژه
لایه های فوقانی آنرا دارند. ولی
همانطور که اشاره شد در شرایط خیزش
جنبش های دهقانی در چند ماهه اخیر
و حا دی بودن مسئله زمین در روستاها،
اینان در مخالفت خود با "اصلاحات
ارضی" شاه عقب نشینی نموده و در
این زمینه تسلیم نظریه دسته دیگری
از محافل حاکم کنونی شده اند.
دسته دیگر بورژوازی ملی

در شماره قبل نوشتیم که
قانون نظام ارضی حکومت جمهوری
اسلامی یعنی "قانون واگذاری و
احیای ارضی در حکومت جمهوری
اسلامی ایران" قانونی است ارتجاعی -
عجیب و ضددهقانی که اساس نظام ارضی
نیمه فئودالی دوران رژیم منحل
پهلوی را حفظ و تثبیت نموده و از
حقوق و منافع مالکین ارضی فئودال
و از جمله مالکین بزرگ در مقابل
حقوق و منافع توده کثیر دهقانان
بویژه دهقانان کم زمین و بی زمین
دفاع و پشتیبانی مینماید.
در نتیجه در اینجا بی مناسبت
نیست که منافع طبقاتی و دیدگاههای
طبقات مختلف را که در تصویب این
قانون سهم اساسی داشته اند دقیق تر
شکافته و اجزاء آنرا مورد بررسی و
تحلیل قرار دهیم. یعنی در ارتباط
با مسئله ارضی در روستاها و تقسیم
زمین تحت رهبری شورا های دهقانی
ما بین دهقانان کم زمین و بی زمین،
مالکین ارضی و سرمایه داران و هیئت
حاکم کنونی در پشت تصویب این
قانون چه منافع و چه نقطه نظرهای
را دفاع نموده و عنوان کرده اند؟
در درجه اول آن دسته مالکیت
فئودالی بزرگ و همچنین مالکیت
اوقاف وابسته به روحانیت که در جریان
"اصلاحات ارضی" و در حین تمرکز
یابی قدرت سیاسی در دست بزرگ
فئودال - کمپرادور ایران و دارو -
دستان، یعنی با ندپهلوی، مشمول
تصفیه و "اصلاحات" شده و زمین های
خود را از دست داده و از قدرت سیاسی
به کناره رزده شده اند، قرار دارند. این
دسته از موضعی ارتجاعی مخالف
"اصلاحات ارضی" دوران شاه سابق
بوده و تحت لوای اسلام، آن "اصلاحات
را غیر شرعی و ضد اسلامی دانسته و خوا -
هان با زپس گرفتن زمین های خود
بوده و مخالف هر نوع اصلاحات ارضی
و خواستار بازگشت اوضاع بسروال
گذشته بر طبق امیال خود در روستاها
هستند. این دارو دسته هر چند که موا -
ضعشان از لحاظ پذیرش توسط توده
دهقانی و دیگر طبقات جامعه در این
لحظه و شرایط ضعیف است ولی دارای
نفوذ و قدرت سیاسی بوده و پشتیبانی
قسمت اعظم روحانیت مشروعه جسی و
ولایت فقیهیی ها را دارند. این دسته

گزارش حمله موفقیت آمیز یک گروه از دسته پیشمرگان زحمتکشان



شهید ۴ ساله خلق کرد لیلا رضایی ۵۸/۷/۲۶

* سنجشنبه ۵۸/۷/۲۶ - بعد از کسب خبر تیرباران یکی ریسمرگه‌ها از خمسی (که در پادگان به اسارت گرفته شده بود) و دفن آن شهید میا رزبطور مخفیانه در قبرستان "تایله" سنجد، مردم تظاهرات را از قبرستان شروع و وسعاً زگذشتن از خیابانهای اصلی شهر (بسی از ۲۵۰۰) در اواسط خیابان و کابل در محلی که اکثرجا آنها سکونت دارند، جا آنها بابت هر اندازی هوایی و جویا و وسیله وسنگ تظاهر کنندگان را برانگیزه میکنند. بعد از پراکنده شدن مردم از خیابانهای مختلف در جلوسیا به اسدرا ن خدا سلاب، آنها برای خود نما شو، عده ای را به رگبار گلوله میبندند که در این میان سه نفر شهید و ۸ نفر زخمی میشوند که یکی از شهیدها دختر بچه ای ۴ ساله بنام لیلا را می بود.

بدرین حال حملات وحشیانه و پیشمرگه‌ها به اسدرا ن و ارتش و مزدوران محلی (جاش) به مردم مبارز بوکان و حبس و شکنجه و اعدام انقلابیون و همچنین حمله نا جوان مردان به تظاهرات هرات مدارس دخترانه و دستگیری دختران مبارز و شکنجه آنان که با تراشیدن سرشان همراه بود، نیروهای مرتجع ضربه جانیانه ای از انقلا بیون دریافت کردند که خود سرآغازی بود بیک موج مبارزاتی نوین در این شهر.

هدف با اسدرا ن و ارتش و مزدوران و خود فروختگان محلی (جاش) و ساواکیهای "مکتب قرآن" (از این اعمال وحشیانه، کاشتن تخم عیب و وحشت و یأس در دل مردم قهرمان بود. کان بودومی پنداشتند که با ترور و خفگان و دستگیری و شکنجه و اعدام میتوانند اراده مستحکم خلق قهرمان کرد را درهم بشکنند.

در تاریخ ۵۸/۷/۲۶ در ساعت ۱۱/۵۰ شب، صدای رگبار مسلسل های یک گروه از "دسته پیشمرگه های زحمتکشان" فضای تاریک و خاموش بوکان را از هم دورید و گلوله های پیشمرگه های قهرمان در سینه های پلید خائنین به خلق قهرمان کرد و انقلاب ایران جای گرفت.

پیشمرگه های مبارز زحمتکشان هنگام در نقاط حساس شهر موضع گرفته و با یک نقشه حساب شده مقری با اسدرا ن

و "مجا هدين" و خود فروختگان "مکتب قرآن" را به رگبار بستند. با اسدرا ن و مزدوران وحشت زده بی هدف و دیوانه و ارباب گلوله های سنگین توپ و مسلسل های سنگین کالینبره ۵۰ به تبه ها و با غیا شلیک کردند و این عمل نمود و از سوی دیگر موقعیتشان را آشکارتر ساخته و هدف گیری پیشمرگه ها را آسان تر می نمود. نبرد به مدت سه ساعت ادامه یافت و در جریان آن ۹ نفر از نیروهای مرتجع معدوم و ۱۰ نفر جراحات سنگین برداشتند و پیشمرگه های قهرمان بدون دادن تلفات به پایگاه خود مراجعت نمودند مردم شهر بوکان با جان و دل از این مبارزه استقبال کرده و آنرا یاری می نمودند. در نتیجه ها را باز کرده و می گفتند: "پیشمرگه ها اگر خطری هست فوری بیاید تو" و یا "نان و جای آما ده است اگر گرسنه هستید بیاید و بخورید تا بهتر جنگید!" روز بعد از این حمله اهالی شهر به خیابانها ریخته و از این دستاورد صحبت میکردند و عزمشان را در ادامه مبارزه جزم تر و پیوندهشان را با انقلا بیون مسلح آهنین ترمین نمودند و چنین است که خلق کرد مبارزه را ادامه میدهد و کردستان را به گورستان متجاوزین تبدیل میکند.

در ادامه پیشمرگه های قهرمان خلق کرد متجاوزین تبدیل میکند.

در ادامه پیشمرگه های قهرمان خلق کرد

در این حمله موفقیت آمیز یک گروه از دسته پیشمرگان زحمتکشان با اسدرا ن و ارتش و مزدوران محلی (جاش) و ساواکیهای "مکتب قرآن" (از این اعمال وحشیانه، کاشتن تخم عیب و وحشت و یأس در دل مردم قهرمان بود. کان بودومی پنداشتند که با ترور و خفگان و دستگیری و شکنجه و اعدام میتوانند اراده مستحکم خلق قهرمان کرد را درهم بشکنند.

در تاریخ ۵۸/۷/۲۶ در ساعت ۱۱/۵۰ شب، صدای رگبار مسلسل های یک گروه از "دسته پیشمرگه های زحمتکشان" فضای تاریک و خاموش بوکان را از هم دورید و گلوله های پیشمرگه های قهرمان در سینه های پلید خائنین به خلق قهرمان کرد و انقلاب ایران جای گرفت.

پیشمرگه های مبارز زحمتکشان هنگام در نقاط حساس شهر موضع گرفته و با یک نقشه حساب شده مقری با اسدرا ن

و "مجا هدين" و خود فروختگان "مکتب قرآن" را به رگبار بستند. با اسدرا ن و مزدوران وحشت زده بی هدف و دیوانه و ارباب گلوله های سنگین توپ و مسلسل های سنگین کالینبره ۵۰ به تبه ها و با غیا شلیک کردند و این عمل نمود و از سوی دیگر موقعیتشان را آشکارتر ساخته و هدف گیری پیشمرگه ها را آسان تر می نمود. نبرد به مدت سه ساعت ادامه یافت و در جریان آن ۹ نفر از نیروهای مرتجع معدوم و ۱۰ نفر جراحات سنگین برداشتند و پیشمرگه های قهرمان بدون دادن تلفات به پایگاه خود مراجعت نمودند مردم شهر بوکان با جان و دل از این مبارزه استقبال کرده و آنرا یاری می نمودند. در نتیجه ها را باز کرده و می گفتند: "پیشمرگه ها اگر خطری هست فوری بیاید تو" و یا "نان و جای آما ده است اگر گرسنه هستید بیاید و بخورید تا بهتر جنگید!" روز بعد از این حمله اهالی شهر به خیابانها ریخته و از این دستاورد صحبت میکردند و عزمشان را در ادامه مبارزه جزم تر و پیوندهشان را با انقلا بیون مسلح آهنین ترمین نمودند و چنین است که خلق کرد مبارزه را ادامه میدهد و کردستان را به گورستان متجاوزین تبدیل میکند.

در ادامه پیشمرگه های قهرمان خلق کرد متجاوزین تبدیل میکند.

در ادامه پیشمرگه های قهرمان خلق کرد



در آن وحمل بلاک ردهای پارچه ای در

اخبار کردستان

برای ۱۸ نفر از آنها بجرم همکاری با حزب دموکرات حکم انتقال (در حقیقت حکم تبعید) صادر کرد و اساساً بیش از ۵۰ نفر را به دادگاه انقلاب اسلامی داد. تاکنون هیچکدام از این کارکنان حاضر به قبول حکم انتقال نشده اند.

بدنبال دعوت شکیبا استا - ندار کردستان بتاريخ ۱۳۵۸/۷/۳۰ از معتمدین محلی درسندج حدود ۲۵۰ نفر از آنها در روز ۵۸/۸/۱ در سالن فرهنگ و هنر جمع شده و شکیبا از بی تفاوتی مردم استان نسبت به عمران و آبادانی و دولت صحبت میکند و بعد از وراچی های زیاد درباره جهاد سازندگی و کمیته امام این جمع که از کسبه و بازاریان - فرهنگیان - روسای ادارات دولتی و تقریباً از تمام قشرهای جامعه (البته اقتار مرفه و نیمه مرفه بدون گرایشات انقلابی و سیا وابستگی به انقلابیون) باو میگو -

یند که " اگر دولت و امام میخواهند سازندگی کنند پس اینهمه ویرانی در مناطق کردنشین که توسط توپ و تانک و پاسدار و مجاهد و سرباز انجام شده از برای چیست" و جالب اینجاست که در جواب او در مورد جهاد سازندگی یکی از معتمدین میگویند میدانیم اینهمه صحبت از عمران و سازندگی و آوردن مواد غذایی برای شیره مالیدن سرماست. آنهم درست زمانیکه بر سر کردستان داشما بمب خالی میکنند و دارید حق ما را که دخالت در سر - نوشت خودمان و خود مختاری است را با این جهادها میخورید و بنام اسلام ضما مسلمانها برخاسته و فرزندان ما را میکشید (البته عده ای نمیگذارند بیش از این صحبت ادامه یابد) بعد در مورد همکاری اینان با استنادار در مورد امور شهر قرار میشود کمیته هایی ایجاد شوند. ولی اکثر این معتمدین از رو در رو شدن با مردم خصوصاً مورد نظرات دانش آموزان و نیز دیگر اقدامات ضد مردمی ناراحتند و هیچکدام از کارهای استنادار را قبول نکرده اند و قرار است جلسه دیگری برای راضی کردن اینان برقرار گردد.

بیون میدادند و اخلاگر در فرهنگ آخوندی با ز نسبتی است که به انقلابیون میدهند. همان ساواکی و خود فروخته سابق که مهر ۵۷ با فحش و ناسزا و سنگ و چوب و چماق به استقبال تظاهرات میرفت اما سال باز ۳ و کلت و نارنجک به استقبال مبارزین میآید.

چوخ بختیارهای سابق و ریاست طلبان و پشت میز نشینهای جدید هم زمانی که میبینند دانش آموزان و معلمان مبارز هنوز پرچم مبارزه با استبداد جدید و امپریالیسم را برافراشته نگاه داشته و همچنان به پیش میروند باز هم به گوشه خانه خزیده و نفرین میکنند و وحشت مرگ گرفته اند. وقتی از معلمی چوخ بختیار و ترسو میبرسی در مدرسه ات چه خبر است؟ جواب میدهد " دانش آموزان اعتماد کرده اند" و در جواب این که تو چه میکنی" میگوید من کاری به کارشان ندارم، کلاس باشد درس میدهم، نباشد به خانها برمگردم، بلی این معلم فقط می خواهد درس بگوید، دیگر چه درسی و برنامه ای و در خدمت چه فرهنگی و درجه شرايطی برایش مهم نیست، برایش مهم نیست دانش آموزان در مدرسه اعتماد نباشته دارند و یاد رخیابانها به جنگ چمرانها و خلخالها رفته و بسا فریاد مرگ بر استبداد و زنده باد آزادی راه رفیقان بخون خفته شان را ادامه میدهند. نه املا برایش مهم نیست. دلش برای حقوق آخرم راه میبطلد و زندگی ای که همچون مرداب بو گرفته و متعفن گشته است.

این دسته گاهی بخود جرات میدهند و میروند در اداره شورای معلم - ان را گدایی میکنند، یعنی رئیس بانها اجازه تشکیل شورا بدهد. و تو همکار مبارز!

باز هم در صف دانش آموزان هستی، در مدرسه، در خیابان و در هر کجا که انقلاب ترا بطلبد.

تو در سنگرت مانده ای، در سنگ خلق سمدیده و بخون کشیده ات، رسالت تو اینست رسالت همه آزادگان در تاریخ همین بوده است که راه سخت را هموار سازند.

یاران مبارز در سنگر کوهستان و در جنگلهای انبوه و در تاریکی شبهای دراز پاییز قدم بقدم و وجب بوجب دیو خونخوار استبداد را تعقیب و از پای در میآورند.

زنان روستایی نان گرم آزادی میبزند و جوانان و مردان سال - خورده دهقان سفره های وصله دار پرازنان را بکول میبندند و ره به سنگر - های آزادی میبیمایند. مغازهدار شهری با اندوه کرکره مغازهاش را پایین میکشد، کارگر خسته دستهای گلپوش را با خاک خنک میکند و راه میافتد، زن خانه دار بچه شیرخوار را بغل میکند و جادر سیاه بسر میکشد، دانش آموزان ریز و درشت و حتی آن کودک ۵ ساله دبستانی پنجه ها را در هم فرو میکنند همه صف میبندند تا پیامبران آزادی را بدرقه کنند تا شکوفه آزادی با شک مادر داغ دیده آبیاری شود و بر مزار جوان شهید بروید و خیابانها را سرود خوانان میبیمایند. و تو معلمی که از دانش آموزانت بریده ای و از استقلالیت بریده ای، در روزنامه دیواری شهرت میخواهی که... شهید شد، بلی یکی دیگر از دانش آموزان شهید شده است، با گلوله پاسداران و جانهای محلی او خون در شقیقه های جمع میشود. دوره در پیش داری:

راه تسلیم و راه پیوستن و تو راه دوم را انتخاب میکنی، با قدمهای محکم به مدرسه ات میروی و ساکت در صف دانش آموزان با اعتماد می - نشینی و معلم مبارز در صف دانش آموزان و در صف خلق قرار میگیرد و به هم این ترتیب صفها فشرده تر میشوند و فریاد رساتر و سنگرهای مبارزه انبوه تر: سنگر خانه ها و محلات، سنگر مدارس، سنگر بازار، سنگر اداره و کارگاه و کارخانه، سنگر مزارع، سنگر کوهها و جنگلهای و روستاها. دیگر در کردستان خونین برای پاسدار آدمکش و جاش خود فروش جایی نمیماند. و در میهن بزرگ ایران آزاد، ایران آباد کارگر و دهقان حاکم بر سر نوشت خویش میشوند، و کسبه و پیشه ور، دانش آموز و دانشجو و معلم و کارمند همه و همه با هم میاندیشند، تصمیم میگیرند و با هم می سازند و آنوقت دیکتاتور میمیرد، بت برستی میمیرد و خلق حکومت می - کند.

همکار مبارز: در شرایطی که شهرمان را اشغالگران هر روز و شب بخون میکشند، در شرایطی که روستاها و شهرهای کردستان را فاشیستهای آمریکایی و هلنی کوبترهای اسرابیلی بمباران میکنند، در شرایطی که همکارانمان را بچوخه بقید در صفحه ۱۱

راه صمد راه ماست

همکار مبارز:

مهر ۵۷ درست یکسال پیش هنگامیکه دانش آموزان مبارز و در پیشابیش آنها معلمان انقلابی پرچم مبارزه را بر علیه استبداد شاه و امپریالیسم آمریکا درسندج برافراشتند و در خیابانها و کوچه ها سینه ها را آماج گلوله های دشمن ساختند، فرصت طلبان، ترسوها و مزدور - ان و خود فروشان همصدا با بلندگوهای رژیم معلمان را اخلاگر، تحریر کننده و ضد انقلابی نامیدند، و در میان خود معلمان نیز " چوخ بختیارها" به گوشه خانه خزیدند و آنها بیگانه میز ریاست را در اشغال داشتند و بسا اضافه کار کلان میگرفتند معلمان را مرتباً نفرین میکردند و حتی از ساواک کمک میطلبیدند.

یکی از مدیران مدارس در گزارشی به ساواک با خواهش و تمنا خواسته بود که بیایند و یکی از معلمان را که بنظر او اخلاگر و باعث نا آرامی است دستگیر کنند.

مهر ۵۸ باز همان آن است و همان کاسه. رنگها عوض شده و نامه عوض شده و لباسها و بس.

همان فرهنگ فاسد همان کتاب و برنامه، همان زندان و کشتار و اعدام و سرانجام همان دیکتاتورهای بارنگی دیگر، دیکتاتورهای عمامه.

بجای پاسبان آبی پوش پاسدار یلنگ پوش، بجای ساواکی جاش خود فروخته و خلاصه همان فرصت طلبان، ترسوها و مزدورهای سابق همصدا با بلندگوهای رژیم جدید باز هم معلمان را اخلاگر، تحریر کننده و ضد انقلابی! مینامند. آیا این تصادفی است؟

مسلماً خیر. اخلاگر در فرهنگ شاهنشاهی نسبتی بود که به انقلاب -

اعلامیه

با ردیگر گلوله های آمریکا ای از اسلحه ها شای مفتری خمینی سینه های ستبری را در سندانج قهرمان درید و خون سرخ تعدادی دیگر از گردها و دلیر کرد. ستان بر سنگفرشهای خیا با نه نقاش بست .

بنجشنبه بعد از ظهر در ادا مسه مبارزات وقفه تا پذیر خلق کرد ، تظا - هراتی در سندانج برگزار شد که طی آن بیش از ده هزار نفر از مردم مبارزان شهردست به راهیما شزدند . صف تظا هرات پس از عبور از چند خیابان شهر ، هنگامیکه به واسط خیابان وکیل (نزدیک محلی که عده زیا دی جاش در آنجا لانه کرده اند) رسید مورد تهاجم عده ای جاش قرار گرفت . پس از حمله تعدادی از این خائنین با سنگ و شیشه تظا - هرات ، عده ای دیگر از جوجه مستبدین جاش از پشت با موکوجها دست به تیر - اندازی زدند که در نتیجه صف تظا هرات پراکنده شد و مردم دسته دسته از راهای مختلف از محل درگیری دور شدند . لاکن این جنایتکاران خبیث و خونخوار با اسلحه های که "زهری انقلاب" بدستان داده است بدنیا ل مردم راه افتاده و در نزدیکی پاشگاه افسران (محل استقرار پاسداران محلی) هنگامیکه جای خود را "امن" تریا فتند ، به همراه همپا لکی - های "پاسدار" شان عامدانه و بیادون گو - چکترین دلیلی بروی پیرو جوا روکودک آتش گشوده ، سه نفر را شهید و بیش از نفر را بشدت زخمی کردند .

از قساوت این خود فروشان همین بس که یکی از این شهیدان دختر بچه چهار ساله ای بوده که در آغوس مادرش (یکی از زخمیهای این جنایت) مورد گرفته است .

مردم مبارز سندانج ما اسامی آن دسته از حیوان - صفتا نی که عاملین کشتار این عزیزان بوده اند را اینجا ذکر میکنیم تا همه شما آنها را بشناسید . این اوباشان خبیث که نقشه مردمی و ارتجاعی شان در سنا سائی ، دستگیری و اعدام مبارزان - بن در جویان تا اخیر کردستان نیز آنکا ر شده ، با ید هر کجا که باشند توسط مردم مبارز و میهن پرست سندانج اعدام

حسن نیت از نش را ببینید!

"ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران" طی اعلامیه ای "حسن نیت" خود دولت را "اثبات" نمود ، البته "حسن نیت" به شیوه ای میران آمریکا ای ارتش اسلامی شده ، در این اعلامیه نکات زیر به چشم میخورد : "۱... ابتدا به ساکن اقدامی از طرف نیروهای ارتش صورت نگیرد لیکن در مقابل تعرض و تحریک افراد مسلح مقابل به مثل نماید" و "عملیات پاکسازی در مناطق خارج شهر ها و راهای ارتش طی کما فی السبق داد - مه یابد ." این اعلامیه که البته شامل انقلابی شوند ، و این کمترین سزای آنان است . ۱- کمال احمدی ۲ - فریدون تعریف ۳- عبدالجماران ۴- رضا گیوه کسان ۵- اقبال بیکی ۶- نجم الدین خامسی ۷- محمد خامسی ۸- ما برکرمی ۹- حمید سیدالشهدا ای ۱۰- شهروز اسعدینا ه .

مرگ بر مزدوران و پاسداران ارتجاع مردم دلیر سندانج گرجه تلویزیون مزدور جاش زده سندانج در اخبار پنجشنبه - خود وقیحا نه کوشش کرد تا این حمله ارتجاع را تحت عنوان "زدوخورد بین مردم" جا - بزند ولی مردم آگاه و آزاده این سامان کشید که اگر ما مرین شهر با نی کاری نه بخوبی میداندند که مسببن این جنایات کنند ، چنین وحیان خواهند .

معنی همه این خرعبلات برای چند روزی است که راه دیوتلو - همه مردم شهر از همان ابتدا روشن بزیون سندانج بطور آشکار به تحریکات بود . از هنگامیکه پاسداران

راه صد... اعدام میسپارند و بزندان و تبعید میفرستند ، در شرایطی که استبداد و اختناق بیداد میکند ، سنگر مبارزه ترا میطلبد . سنگر تو سنگر شورای انقلابی معلمان مد رسه ، شورای معلمان شهر و شورای مشترک معلمان و دانش آموزان است و این است وظیفه ما در این مرحله از مبارزه خلقمان ، و اینست رسالت معلم امروز . (شوراهای فرما - پنی و اداری یادگار دوران دیکتاتوری شاهنشاهی و شوراهای انحصاری و تقلبی فریب دیکتاتوری آخوندی است) شورای دموکراتیک و انقلابی زیر بنای تائمین دموکراسی و اقعی و تائمین حاکمیت مردم بر مردم است . ما همه با هم برای بوجود آوردن کلاس و مدرسه آزاد و شهر و روستا و کردستان خود مختار در ایران آزاد و آباد پیگیر و خستگی ناپذیر مبارزه میکنیم و تا تحقق خواسته های فوری زیر دوش بدوش تمام مبارزین شهروده آزبای نمی - نشینیم .

۱- پایان دادن به تهاجم نظامی و اشغال کردستان توسط ارتش و زاندارمری ضد خلقی ، ۲- اخراج فوری پاسداران جنایتکار و کج از ا - جاشهای خود فروخته محلی در کلیه شهرها و روستاها ، ۳- آزادی ثوری زندانیان سیاسی و لغو احکام تبعید معلمان و کارمندان مبارز ، ۴- تائ - مین آزادیهای فردی و اجتماعی و سپردن امور مردم به خود آنها ، ۵- بر - سمیت شناختن حقوق ملی خلق کرد در جارجوب ایران دموکراتیک و مستقل ، اینست قطعنا مه مشترک زحمتکشان شهر وده ، کسبه و روحانیون مبارز ، کارمندان ، دانش آموزان ، معلمان و دانشجویان در شهرها و رو - ستاهای کردستان . و خلق کرد یکپارچه برای تحقق آن مبارز .

وا حشا مومرا تعدهقانان را "کما فی - السابق" از اذگذاشته است یعنی فرما - ندانان آمریکا ای ارتش به همان جنایات و کشتارهای سابق جنبه "حسن نیت" بخشیده و اگر تا دیروز دهات را با "سوء نیت" بمباران میکردند این بار با "حسن نیت" ما شهها را خواهند جکا ندوزنان و مردان و کودکان کرد را آواره با بیباکیها خواهند ساخت . کشتار خلقی کرد چه با "سوء نیت" و چه با "حسن نیت" هر دو یکی است و خلق کرد نیز جوا با این جانیان راهمانطور خواهد داد که تا بحال داده است . ارتش اگر حقیقتا حسن نیت داشته اگر حقیقتا خواهان صلح شرافتمندانانه بود ، میبایست فورادست از کشتار کشیده ، عاملین این جنایات را محاکمه و مجازات کرده و به حقوق خلق کرد احترام مینهاد و از سر راه میسازات قهرمانان نه آنان کنا ر میرفت و بیست از اینهم "حسن نیت" نشان داده ، امیر ان آمریکا شرا با در مجازات خلق میآویخت . اما سردمداران مرشجع این ارتش و مشروعه جیان هم پیمان و هوادارانها ، چنین خیالی ندا رنند و "حسن نیت" نیک تعارف تو خالی بیش نیست . خلق قهرمان کرد و همه خلقهای ایران فریب این شالانان نگا جنا یکتا را نخورده و برای کسب حقوق حقه خود با فساری خواهند کرد .

پاسداران استبداد بخاطر ناتوانی نشان در سرکوب مردم انقلابی کردستان و گسترش تزلزل در صفوف خودشان مجبور شده اند فعلابدرون لانه های خود خزیده و عملا در شهر آفتابی نشوند ، ارتجاع کوشند - نت تا مانند رژیم سابق از افراد شهر با نی بمانا به جماع سرکوبی خود استفاده نماید . در این میان گرچه رده های بالای شهر با نی همان مر - تجعین سابق هستند ، اما رده های پایین و بخصوص پاسبانان که در اسرجو انقلاب از آگاهی سیاسی نسبی برخوردار شده اند ، نه تنها حاضر به انجام این وظیفه ارتجاعی نشده اند بلکه به تحصن برداخته و بدرستی اعلام کردند که حاضر نیستند در سرکوبی جنبش خلق شرکت جویند ، لانه جاشهای مفتی را محاکمه ، در نتیجه ۴

پیروز باد جنبش مقاومت خلق کرد برقرار باد حاکمیت خلقهای سراسر ایران - مرگ بر استبداد و امیرالایسم زنده باد آزادی (معلمان مبارز سندانج) ۵۸/۸/۳

چرا محاکمه و مجازات ارتشیان چنانکار را متوقف کرده اند

جنایتکاری که بدستورشان هزاران نفر فردا چه زیر پرچم خمینی وجه غیر آنها از مردم مبارز ما غرقه بخون شدند، فردا قربانی تشبیت سلطه امپریالیسم مائدها نیکی رژیم محمدرضا شاه را برپا و ارتجاع خواهند نمود.

خبرگان ...
است از کیسه مردم ایران بذلوبخشش شما پیوسته.
آقایان تصویب کرده اند که "ارتش کشورهای اسلامی" اجازت دارند هر وقت بخوانند ز خاک ایران عبور کنند. اینها از یکسوی ظالم با تصویب اصلی در مخالفت با حضور بیگانه های نظامی کشورهای خارجی در ایران خواسته اند و نمودار کنند که کشور ما از این پس با زحمت دست امپریالیستها و بیگانگان نظامی آنها نخواهد بود، ما از سوی دیگر با تصویب اصل مربوط به آزادی عبور "ارتشهای کشورهای اسلامی" از خاک ایران، کشور ما را با زحمت دست امپریالیستها نموده اند. آقایان آنقدر "خیره" اند که نمیدانند "کشورهای اسلامی" عموماً وابسته به امپریالیسم بوده و رژیمهای سیاسی آنان دست نشانده امپریالیسم هستند و ارتشهای آنها نیز به همین ترتیب بعنوان جماعت نظامی امپریالیسم عمل می نمایند. ارتش ضلح الحق که سرکوبگر خلق پاکستان است، ارتش سیوخ وابسته در خلیج فارس که بعنوان حافظین منافع امپریالیسم عمل میکنند ارتش مرجع عربستان که در کناره های ایران خلق قهرمان عمان را کشتار میکرده و میکند، اینها و مثال اینها بجز حاسبی آزادند هر وقت بخوانند از خاک کشور ما عبور کنند و مگر این قبیل ارتشها بنا به ما هیتمان وظیفه ای هم جز سرکوب خلقها و مبارزات آزادیبخش آنها نمیتوانند بعد بگیرند؟ اگر خوب دقت کنیم می بینیم که مشروعیت آنها به زبان بی زبانی امپریالیستها و ارتشها عیون منظره اعلام کرده اند که نباید خیال آنها از باستان ایران نگران باشد و بنا بر اصول تغییرناپذیر قانون اساسی میتوانستند از خاک کشور ما برای اهداف فدا انقلابی خود استفاده نمایند ملت ما به هیچ ارتش مرتجعی (چه اسلامی وجه غیر) اجازت نخواهد داد تا از خاک ایران بعنوان جاده سرکوب مبارزات آزادیبخش خلقها استفاده کنند و ما کمس آنها هم که اینچنین با دستاوردهای انقلاب بازی کرده و به انقلاب خیانت میورزند بدبختی مجازات خواهد کرد و تصویب کنندگان این اصول ایران برپا داده نیز از این جمله اند.

نگاه داشته بودند، چرا با یدمتوقف شد؟ یک دلیل بیشتر نمیتواند داشته باشد: رژیم کنونی به این ارتشیان احتیاج دارد و میکوشد تا آنها را به خدمت اهداف خود بکشد، ارتشیان زیادی بوده اند که با یک "توبه نامه" از زندان به پایتخت برگشته اند و تخصص خود را در خدمت حکمرانان نوین گرفته اند.

میگویند "روحیه ارتش با این اعدامها تضعیف شده و میشود و حیثیت و اعتبار رلیاس ارتشی از بین رفته است و مقامات بالایی ارتش دست و دلشان بکار نمیروند و بقول معروف ما رگزیده از ریسمان سیاه میترسند. میگویند با جلوگیری از محاکمه و اعدام ارتشیان جنایتکاری، روحیه ارتش تقویت میسود و اعتماد به نفس پیدا میکند با ید رسیدن این چگونه ارتش "اسلامی" است که با محاکمه و اعدام ارتشیان سرپرده رژیم پهلوی و جنایتکاران مزدور و روحیه اش تضعیف میشود؟ مگر نه اینکه اگر این ارتش حقیقتاً ارتشی خلقی بود میبایست از محاکمه و مجازات دشمنان انقلاب خشنود میشد و بیش از این خود بدست خود جنایتکاران منغور را به مجازات میرساند. اما حقیقت اینست که این ارتش، ارتشی خلقی نیست و مقامات بالایی متوسط آن، همان مقامات گذشته هستند که بر خیریش گذاشته و بارها سوره های قرآن را از حفظ کرده اند.

فرماندهان آمریکایی ارتش از یکسوی سرپازان و در جبهه آنان میهن پرست و مبارزان زیر فشار گذاشته، به زندان میاندازند و از سوی دیگر برای آزادی همپیمانان زندانیان تلافی میکنند و رژیم کم نیزیبا خواسته های آنان را همراهی کرده و به نفع ارتجاع حکم صادر میکنند.

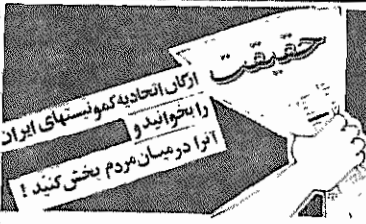
مردم قهرمان ما و همه داغدیدگان انقلاب، محاکمه و مجازات هر چه سریع تر برای سرسپرده ارتش و خائنین را خواستارند و به هیچ بهانه ای حاضر نیستند از این کار منحرف شوند و حکم رانان کنونی نیز بهتر است بدانند که همین امرای ظالمها جوش خفته کنونی،

آیت اله قدوسی در یک مصاحبه تلویزیونی خبر حیرت آوری را اعلام کرد، خبری که قبلاً از آن در مطبوعات کشور منعکس نشده بود. وی در جواب به گزارشگر تلویزیون که از او علت تاخیر در محاکمه ارتشیان زندانی را پرسیده بودیبا سخنانی که طبق دستور "آقا" قرار داده که محاکمه و اجرای احکام مدافعانها در مورد ارتشیان متوقف شود، "لاکن ایشان بمنظور تسریع" امور محاکمات را از سر گرفته ولی اجرای احکام مآدره را فعلاً متوقف ساخته اند.

چرا محاکمات را اجرای احکام با ید متوقف کرد؟ در پشت پرده چه میگذرد و چه توطئه سومی را تدارک می بینند؟ محاکمه و مجازات فرماندهان

نمیکنند که تنها یک خط مشی دموکراتیک پیگیری و فدا امپریالیستی است که میتواند واقعاً در خدمت جنبش دانشجویی قرار گیرد. درست است که جنبش دانشجویی و دانشمندی های جنبش سیاسی ما مستولین نقطه اتفاتی و اتحاد آنان نمیتواند بگرد خط ایدئولوژیک خاصی یک گروه باشد. فصل مشترک جنبش دانشجویی مادر دموکراتیک (فشار) تجاری بودن و فدا امپریالیستی بودن آنست و بی و با تکامل ذاتی این جنبش است که خط مشی آن دقیقتر روستتر و قاطعتر میگردد. نزاع کلی جامعه ما بر سر بین بردن انقلاب دموکراتیک و فدا امپریالیستی و یا جلوگیری و سد کردن راه آن میباشد. دعوی بین انقلاب و فدا انقلاب است، توده های دانش آموز و دانش جویان میتوانند جبهه خود را مشخص کرده و مبارزه خود را از مسیر یک تشکیلات واحد و سراسری به پیش برند. و این امر نافی موجودیت گرایشات فکری ایدئولوژیک هیچ فرد و گروهی در میان دانشجویان نیست و نمیتواند باشد. باید تمام گرایشهای مترقی و انقلابی در این جنبش بگردیک خط مشی دموکراتیک انقلابی و ضد امپریالیستی متشکل شوند تا بتوانند نیروهای پراکنده خود را به یک جریان واحد انقلابی و در خدمت پیش برد انقلاب و مبارزه زحمتکشان ایران قرار دهند. هر حرکتی جز این جز رواج گروه گراییهای تعصب آمیز و راست روی و ندیدن تضاد عمده جامعه منجر نخواهد گشت.

بیاد سهدا ...
استه ها و مشکلات منفی این قشر نیست بلکه منظور نشان دادن آنچه که اساسی است میباشد.
جنبش دانشجویی و دانشمندی و تشکیلات آن اگر در خدمت پیشبرد انقلاب دموکراتیک و فدا امپریالیستی قرار نگیرد، دچار انحراف بوده و دردی را دوا نمیکند. و اگر در خدمت مبارزات زحمتکشان و ولابردن سطح آگاهی و مبارزه آنان قرار نگیرد، به درد انقلاب نمیخورد. و اگر خود از خط مشی سیاسی قاطع دموکراتیک پیگیری و فدا امپریالیستی برخوردار نباشد و پرچم اتحاد و همبستگی خود را نتواند بدست گیرد بدرد زحمتکشان و لذا انقلاب نمیخورد. بنا بر این تدوین خط مشی انقلابی دموکراتیک و فدا امپریالیستی و اتحاد و بیگانگی توده های دانش آموز و دانشجو بگرد آن از مهمترین وظایف عناصر آگاه این جنبش میباشد.
با اینکه جنبش دانشجویی و دانش آموزی ما جزء پیشگامان این انقلاب بوده اند، لیکن وضعیت کنونی حاکم بر این جنبش از پراکندگی مفرط، از راست روی و از مرض گروه گرایی حکایت میکند. انواع و اقسام تزه های نادرست و راست روانه از اطراف و اکناف ترویج و تبلیغ می شوند که همگی آنها از یک فصل مشترک برخوردارند. و آن هسته راست روانه آنست. جنبش دانشجویی و دانش آموزی یک جنبش توده ای در مرحله انقلاب دموکراتیک و فدا امپریالیستی است. و لذا گرایشات و ایدئولوژی های مختلف را در بردارد. و آنست که میخواهد صرفاً به یک گرایش و یا یک ایدئولوژی - هر چند مترقی و انقلابی - شکل تشکیلاتی داده و آنرا از بقیه جدا سازد، ممکن است با ظاهری "چپ" و "انقلابی" نمایان شود ولیکن ماهیت عمیقاً راست روانه ایدارد.
علت مرض گروه گرایی نیز در همین است که هر تشکیلی که از یک خط مشی گروهی - ایدئولوژیک خاص بیروی میکند، بزرگ شدن خود را بزرگ شدن جنبش دانشجویی و وحدت آن بداند. این گرایش که در میان برخی موجود است توجهی به قانونمندی این جنبش توده ای ندارد و در ک



حقیقت

بیادشدها ...

آذر ۳۲، مبارزات دانشجویی سالهای ۳۹-۴۲ و خاصه بعد از سالهای ۴۶ یکی از پایه‌های مستحکم و پربرکت انقلاب ایران بوده‌اند. دانشجویان و دانش‌آموزان، قهرمانان ایران همواره هم‌دوش انقلابیون و زحمتکشان ایران در صف مقدم انقلاب قرار داشته‌اند و این قشر از جامعه ما یکی از مهم‌ترین گردانهای انقلاب جامعه ما بشمار می‌آید.

حرکت سیاسی کنونی جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی خلقهای ایران نیز چیزی جز ادامه راه گذشته و در جهت تحکیم و پیشبرد امر انقلاب دموکراتیک و ضداستبدانیست ایران نیست. این جنبش آنقدر اهمیت دارد که توجه تمامی جریان‌های سیاسی جامعه را بخود جلب نموده است و حتی میتوان آنرا به‌عنوان یکی از عناصر تعیین‌کننده سیاست‌های جامعه تعبیر کرد.

بدنبال قیام بهمن ماه ۱۳۰۲، تشکلات متعدد دانش‌آموزی و دانشجویی بوجود آمدند. تعدادی نیز قبل از ورود دوران انقلاب موجودند که امروزه برهان‌ها نادیده می‌دهند. گرایش اصیل و محسوس در میان دانشجویان و دانش‌آموزان در جهت یگانگی تشکلات متعدد وجود دارد که میبایست مورد توجه تمامی عناصر نیرو و آگاه این جنبش باشد. این جنبش راه پرپیچ و خمی برای رسیدن به یک تشکلات واحد و سراسری دموکراتیک و ضداستبدانیست که در برگیرنده توده دانشجویان و دانش‌آموزان باشد در پیش دارد. صرف خواهان وحدت هم بنا به تجارب متعددی نمی‌تواند پاسخگوی این امر مهم باشد. اتحاد لزوماً میبایست در پرتو سیاست متحدکننده‌ای استوار باشد و راهی جز این نیست. وحدت نمی‌تواند صرفاً بر پایه توافقات میان این دسته و آن گروه بوجود آید. بلکه مستلزم اینست که در یک مسیر مبارزاتی توده‌ای دموکراتیک و ضداستبدانی قرار گرفته تا ضرورت وحدت بتواند به‌عینست تبدیل گردد. و لذا آندسته‌ها از انقلاب بیون و گروههای مترقی که به‌اشکال مختلف تحت عنوان "چپ‌روی" و غیر آن در مقابل گسترش و پایداری تر شدن

دفاع از ...

حزب کا ملادر خدمت اهداف ملامطفی با رزانی قرار گرفت. چنانچه می‌توانید که در سال ۱۹۷۳ در کنگره سوم (که دیدگر خبری ز جناح مبارز و انقلابی در آن نبود) باند ناسلویا و قدرت را بدست گرفت و احمد نوفیق را بمثل به‌عنوان آمریکا از حزب خراج کردند. در حالی که بسیاری از مبارزان حمدتوفیق هنوز در حزب دمکرات بوده هستند. چرا این فصل‌های "درخشان" ز تاریخچه حزب دمکرات را در مقاله خود زیاد برده‌اید؟

فداشانیان بین حزب دموکرات و این جنبش می‌ایستند، دانسته‌اند که دانسته در برابر پویایی آن قرار میگیرند. اینطور نیست که اول باید "مشکل" شد بعد بمبارزه دست زد. ایجاد تکل و تحکیم آن و کوشش برای متحد کردن کل جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی در مسیر و جریان مبارزه در جهت تضاد عمده و اساسی جامعه یعنی مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم و حامیان و عاملین آن صورت میبپذیرد. تفکیک این دو موضوع بمثابه دو پدیده بی‌ارتباط یا کم‌ارتباط نه تشکیل درست و حسابی و نه جنبشی مترقی و توده‌ای بنا نتواند آورد.

ایجاد یک تشکلات مبارزاتی و نیز وحدت تشکلاتی، مستلزم این است که توده‌ها دانشجویان و دانش‌آموزان هر چه بیشتر در ارتباط با مسائل و تضادهای اساسی جامعه بسیج‌گردیده و پیروسیه نیز جزا بالا بردن سطح آگاهی سیاسی در حین انجام این مبارزه - از طریق افشاگری، بحث و جدلیات ایدئولوژیک و سیاسی و نیز شرکت مستقیم فعال در عمل مبارزاتی و ... راه دیگری ندارد. و در پیشبرد این مبارزه است که توده‌ها دانشجویان آموزش میتوانند برآورده گشته و رهبران واقعی خود را یافته و گردان مبارزاتی خود را به یک گردان واقعی انقلابی بدل نماید.

جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی از آنجاییکه بخاطر خلقت خود اساساً جنبشی آگاهانه است لذا نباید به جنبشی در خود تبدیل گردد. بدین معنی که این قشر اساساً برای خود مبارزه نمی‌کند، بلکه برای همه خلق بیامیخیزد، هر چند که این جنبش میتواند دارای درجات متفاوتی از آگاهی و تکامل سطح مبارزاتی داشته باشد، اساساً همانست که در فوق آمد. این امر بمعنی نفی خود-بقیه در صفحه ۱۲

کرات و حزب توده سه اختلاف تراشیده اند و کوشیده اند بدین ترتیب تصویری منحرف کننده از مناسبات حزب دموکرات و حزب توده بکشند. اختلافات چنین اند: ۱- انتقاد به دنبا له روی بی قید و شرط حزب توده از دولت شوروی ۲- دنبا له روی حزب توده از حاکمیت موجود و ۳- عدم صلاحیت رهبری حزب توده. این اختلافات چنانچه موجود هم باشند، با دلیلی بر تبرئه فداشانیان و یا حزب دموکرات به حساب نمی‌آید. اول آنکه حزب دموکرات در سیاست‌های کلی و خط مشی همراه حزب توده بوده و هر دوسردریک آخورو آنهم مسکودا رند و اختلافاتشان صرفاً تشکیلاتی است و این اختلافات از همان نوع اختلافاتی است که احزاب رویزیونیستی اروپا با شوروی و حزب رویزیونیست شوروی دارند و از این نوع اختلافات مطمئناً در میان اعضاء کمیته مرکزی حزب توده هم میتوان پیدا کنید. مضمون این اختلافات رویزیونیستی است و بس. در مورد "عدم صلاحیت رهبری حزب توده" نیز کاملاً بی‌توجهی با ره‌های که بنام "مردم‌پرولتری" منتشر میشود رجوع کنید و ببینید که عده‌ای از کارها و اعضاء حزب توده که هیچ اختلاف سیاسی و مشی‌ای با رهبری این حزب ندارند چگونه به‌گرمین نوع انتقادها جریا برآوردند. با این حساب اینان نیز نباید رویزیونیست باشند. در مورد انتقاد دنبا له روی حزب توده از حاکمیت موجود نیز فرقی میان حزب دموکرات و حزب توده نیست و همین حزب دموکرات قبلاً از یورش ارتش به هر نوع سازه‌های ضربه‌ها و گر خمینی رضایت میداد که هر کاری حاضر بودند و هنوز نیز هستند.

همین جا ضروری است تا به یک انحراف دیگر فداشانیان نیز اشاره کنیم. فداشانیان خلق به هنگام قضاوت در باره حزب دموکرات و همچنین حزب توده، محک اصلی خود را دنبا له روی کردند یا نکردن قرار میدهند و از راه‌های اختلافات "تشکیلاتی"، اختلافات سیاسی می‌تراشند، آنها به مضمون کساری نداشته‌وبه میزان "استقلال" چسبیده اند و از این رو در مسیری گام‌ها می‌دهند که آنها را با "کمونیسم اروپائی" (یعنی رویزیونیسم به سبک اروپائی) نزدیک میکند.

۶- ما در این نوشته کوشیدیم تا آنجا شیکه مقدورات صفحات روزنامه اجازه میدهند نقطه نظرات فداشانیان و برخوردشان به حزب دموکرات کردستان را مورد بررسی قرار داده و عمق این

انحراف و همچنین ماهیت حزب دموکرات کردستان را نشان دهیم و مطمئناً جا دارد که این محسوسات در زمانی دیگر و بصورت مفصل تری - گیری شود. فداشانیان در دفاع از حزب دموکرات، به موضع کنفرانس وحدت نسبت "ارتجاعی" و همصدائی با "ارتجاعی ترین جناح هیات حاکمه" داده اند و خود را زما فاعین پروپا قرص این حزب ضدا انقلابی و وابسته گشته اند. فداشانیان اعتبار روحی و اعتبار و نامشایدان را گرانقدر فداشانی و اثبته کسب اعتبار روحی و اعتبار برای یک دارودشته و وابسته و ارتجاعی نموده اند و این منتهای بی‌شمی و خیانت به خون همه آن شهیدان نیست که در راه انقلاب ما شربت شهادت نوشیدند. مطمئناً اگر رفقا شایسته شهادت بدل زنده بودند و میدیدند که فداشانیان امروز چطور دنباله "قورباغه‌های خروشقی" افتاده و از آنها حمایت میکنند و اگر رفقا شایسته احمدزاده زنده بودند و میدیدند که چگونه فداشانیان امروز دستاورد های فدرالیستی سازمان را بر باد میدهند، بسیار حرف‌ها داشتند که در باره رهبری فعلی این سازمان بزنند. فداشانیان امروز کار را بجای شایسته رسانده اند که در برخی شهرها و مناطق کردستان، جاها شایسته که حزب دموکرات را به‌پاینده رد و یا توده مردم نسبت به آن بدبین هستند، نقش دلال و مبلغ این حزب را ایفا نمایند. انحراف عمیق فداشانیان، زنگ خطری است برای همه انقلابیون و کمونیست‌ها، و نشان میدهد که سستی و کرنش در برابر سوسیالیسم امپریالیسم شوروی در عمل چه مضراتی به دنبال دارد. عمق و نتایج این انحراف نشان میدهد که سستی و کرنش در برابر قدرت شوروی برخلاف آنچه یاره‌ای از محافل کمونیستی فکر میکنند، صرفاً یک انحراف تشویقی نیست بلکه جنبه عملی (ایدئولوژیک) نیز پیدا کرده است و نمیتوان صرفاً با موعظه و یا خواهش از فداشانیان که "جنبش را به تجزیه زودرس نکشانید" کاری را به پیش برد. جنبش کمونیستی ما با یه‌بروی مواضع استوار باشد و اعتبار این مواضع را در عمل به‌کار بسته و بی‌زمانی یه‌همه قدرت از آنها خراست نماید. یک لغزش کوچک، یک بی‌توجهی و سستی، در شرایط کنونی جنبش کمونیستی ما که دشمنان رنگارنگ از همه سو آنرا احاطه کرده اند نتایج زیانباری را به بار می‌آورد که خط سیر قهرانی فداشانیان نمونه‌ای از آنست.

دفاع از...

لیترین شیلور پیشبردمبارزه ملی را نیز مبارزه علیه ارتش و پاسداران می دانند و در نتیجه هر نیروی که به هر دلیلی در برابر این ارتش و پاسداران مقاومت نماید، در جدول نیروهای خلقی یا خنثی فداشیمان قرار میگیرد. ما دیگر از این واقعیت که "حزب دموکرات" به سبب ماهیت وابسته اش اصلاً هیچ گونه مبارزه ملی را انجام نمیدهد میگذریم که این خود بحث مفصل تری را میطلبد.

۵ - فداشیمان در مقاله نامبرده برای تطهیر "حزب دموکرات" و توجیه موضع خود درقبال این حزب، برای "حزب دموکرات" تاریخچه های از خود تراشیده و اختلافاتی نیز میان این حزب و حزب توده اختراع کرده اند و بدین ترتیب نشان داده اند که حاضرند برای توجیه فرصت طلبانه مواضعشان تاریخ را نیز جعل نمایند فداشیمان در بررسی تاریخچه فعالیت حزب دموکرات، مهم ترین رویدادها و تحولات این حزب در سالهای اخیر را نادیده گرفته و مضمون مبارزه ای که به جدائی جناح انقلاب بی این حزب منجر شد را نگفته باقی میگذارد.

حزب دموکرات امروز با فرقه دموکرات سالهای ۱۳۲۵ از زمین تا آسمان فرقی کرده و از آن تاریخچه فقط نامی را بیدک میکشد که به هیچ روبرو زنده اش نیست.

بدنیال خیانت دار و دسته خروشف به سوسیالیسم و انجام یک کودتای سیاه بورژوازی در نخستین کشور سوسیالیستی جهان و تبدیل این کشور به یگانه بورژوازی و ضد انقلاب، بسیاری از احزاب سابقاً کمونیستی و کارگری و یا دموکراتیک همین حرکت فقهقراشی را در پی گرفته و تغییر ماهیت دادند. در کشور ما، کمیته مرکزی حزب توده، کوله باری از فرمیسم و سازشکاری را بدوش میکشید، همین مسیر را در پیش گرفت و به بنگاه ها سوسی و خدمتگزار این بر قدرت نواخته تبدیل شد. حزب دموکرات کردستان نیز همین روش را در پیش گرفت و به تکرار و نعل به نعل فرامین بورژوازی حاکم در

کرملین پرداخت. می خوانیم "سیاستی که پس از مرگ لنین در اتحاد جماهیر شوروی پیاپی شد در بسیاری از زمینه ها از خط مشی لنینی دور افتاده و ضربه بزرگی به سیاست اتحاد شوروی و پرستیژ نخستین کشور سوسیالیستی در داخل و خارج وارد ساخت. کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی این دوران را مورد انتقاد قرار داد و تا حدی سیاست نادرست آن را تصحیح نمود" (ضمیمه کردستان شماره ۵، ۱۳۵۶). رهبران حزب دموکرات در نوکرمندی با ندانند که در شوروی حتی از خود آنها نیز گوی سبقت را ربوده اند. کنگره بیستم حزب کمونیست "شوروی، کنگره پیروزی خروشف و لگدمال کردن دستاوردهای لنین و استالین بود و این آقا یان در دشمنی با سیاست و راه های شوروی سوسیالیستی آ تقدیر پیشروند که از همه لجن پرانی های کنگره بیستم نیز ضای نشده و آنرا حرکتی فیدانند که تا "حدی" سیاست "نادرست" گذشته را تصحیح نمود. البته کنگره های بعدی روی پرده نیست های روسیه حتماً این گل را از دل رهبران حزب دموکرات در آورده و "سیاست نادرست" را کاملاً تصحیح نموده اند! حزب دموکرات هم به سبب وابستگی اش به شوروی سوسیالیستی و میریالیستی و پیروی از سیاست ها و فرامین این ابر قدرت و همچنین با توجه به ماهیت خودش مطابق میل رهبران مسکورفتا رمی نمودند. حزب فاشیستی بعث در عراق، بدیده رهبر مسکو و همچنین کمیته مرکزی حزب توده، حزبی بود با سمت گیری سوسیالیستی و رهبری حزب دموکرات در شرایطی که فاشیست های عراقی خلق کرد را کشتار نمی کردند، مطابق فرامین مسکوبه تجلیل از آنها پرداخته و مثلاً در ارتباط با سفر کاسیگین به عراق مینویسند: "الکسی کاسیگین در ضمن سفر خود یک پیمان دوستی و همکاری با رهبران حزب بعث و دولت عراق امضاء کرد، که مسلمانان موجب تقویت و تحکیم سیاست ملی خارجی عراق خواهد شد و موقعیت مهمی برای عراق در خاور میانه تا مین خواهد کرد" (ضمیمه کردستان، شماره ۱۵، ۱۳۵۱) خوب دقت کنید، حزب توده، یگانه همین شیوه به پای سوسیالیسم نگاه و مناسبات آن با شوروی سوسیالیستی و میریالیستی میرفت و از تقویت جوانب "مترقی" و مانع میامد میگرد و حزب دموکرات نیز نعل به نعل همان اراجیف را در باره یک رژیم فاشیستی دیگر تکرار میکند. در سال ۱۳۵۲ حزب رویزیونیست عراق (برادر حزب

توده ایران) در خیانت به انقلاب عراق و خلق کردیا حزب بعث و اردیک "جبهه متحد" شد و در کارها بیینه و زیر گرفت و حزب دموکرات نیز فرصت را از دست نداده و طی پیام "شادباشی" این ائتلاف ارتجاعی را "تبریک" گفت، میخوانیم "ما معتقدیم که تشکیلات جبهه در تاریخ مبارزه خلقهای عراق و تمام خلقهای خاور میانه و اروپا، بسیار مهمی بشمار میرود و بیگمان موجب اتحاد نیروهای ملی عراق خواهد شد و میتوان با همه نقشه ها و توطئه های امپریالیسم و ارتجاع مقابله کرد". (ضمیمه کردستان، شماره ۲۷، ۱۳۵۲). آری به فرمان مسکو، حزب بعث، یک نیروی ملی میشود که در اتحاد آن نیروی با مصالح ملی دیگر میتواند با همه توطئه های امپریالیسم و ارتجاع مقابله کند. این حزب در تطابق با سیاست شوروی، "خودمختاری" سنگین اعطائی رژیم بعث را تا کید کرده و از مبارزین خود میخواندند "با تحکیم اساس خود - مختاری عراق را به پایگاه نیرومند جنبش فدا میریالیستی در خاور میانه تبدیل سازند" (ضمیمه کردستان، شماره ۲۶). رهبران حزب دموکرات خود از وابستگی به شوروی هیچ ابائی ندارند و بر عکس فداشیمان که میکوشند برای این وابستگی پرده پوشا کنند، خود به صراحت از آن یاد میکنند: "دبیر اول حزب دموکرات کردستان" در مصاحبه اش با روزنامه "دیلی استار" که در ضمیمه کردستان شماره ۳۵ منعکس شده است چنین میگوید: "س: بنظر شما اتحاد شوروی میتواند بشما کمک نماید در صورتیکه این کمک برای مناسبات موجود بین ایران و شوروی خطری در برخواهد داشت؟ ج: ما همواره به مساعدت سیاسی اتحاد شوروی روی متکی بوده ایم".

در سالهای ۱۳۵۳ حزب توده بدنیاال فرامین آریا با نش سیاست "جبهه واحد فدائیکتا توری" را به پیش گذاشت و اعلام کرد که در این "جبهه" حتی باید "نظر مسا عدگروهی از هیات حاکمه را نیز جلب نماید" و "بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز بیه حرکت در آورد" (دشیا، شماره ۷ سال ۵۴). حزب دموکرات نیز همین نسخه گنبدیده را به زبان دیگری ارائه میدهد، "حزب ما را این عقیده است که برای بوجود آوردن جبهه متحد میهنی خلقهای ایران لازم نیست که کلیه سازمان های شرکت کنند - ایدئولوژی و برنا سیاسی و هدف های استراتژیک همانندی داشته باشند" (ضمیمه کردستان، شماره ۳۴،

۱۳۵۲). بدین ترتیب می بینیم که حزب دموکرات کردستان در کنسار حزب توده قرار داشته و از یک مشی پیروی می نماید. حال اگر بخوایم به همین اواخر نیز رجوع نماییم، نمونه ها کم نیستند. آیا این حزب دموکرات نبود که شرط همکاری با بر خیزانی و زنیروها در کردستان را "عدم حمله به شوروی" و "یا در کردن از شوروی بعنوان دوست خلق کرد" قرار داده بود آیا این نما پنده حزب توده نبود که در جلسه ای که فداشیمان نیز از آن بخوبی اطلاع دارن بدیعنوان نماینده حزب دموکرات شرکت کرد و اعلام نمود که میان حزب توده و حزب دموکرات فرقی نیست؟ و بالاخره آیا این آقا یان سملون نبود که شب قبل از ترک مهاجرت علناً اعلام نمود که شوروی از آنها حمایت کرده و خلق کرد را یه کمک های شوروی اتکاء نماید؟ فداشیمان در بررسی تاریخ حزب دموکرات، از انشعاب جناح انقلابی "کمیته انقلابی حزب دموکرات" یاد میکند، اما از بررسی مضمون و علل این انشعاب طفره میروند و صرفاً به اختلاف "میریشیوه" عمل و مبارزه در داخل ایران" بسنده میکنند و لطفشان نیز از نقدشما حل رفقا شتی چون برادران معینی نمی شود که لااقل از آنها بعنوان مبارکسیست - لنینیست نام ببرند و این رفقا که به حق از بنیانگذاران جنبش نوین انقلابی خلق ما و جنبش کمونیستی می باشند را با نام "ملیون رادیکال آشتی نابذیر" ذکر میکنند. آقا یان، بنویسید که "کمیته انقلابی حزب دموکرات" در مبارزه علیه سازشکاری رهبران حزب دموکرات، در مبارزه علیه خود فروشی اینان، در مبارزه علیه خیانتی که در حق خلق کرد روا میداشتند، از آن جدا شدند و با جدا شدنشان عنا صر انقلابی و مبارزین از این حزب را ترک کرده و حزب ماند و احمد توفیقها و میها. چرا نمیگوئید که در کنگره دوم در سال ۱۳۴۳ قاسملورا بعنوان عامل شوروی از حزب اخراج کردند. چرا نمیگوئید که یکسال بعد انشعاب دیگری در درون حزب دموکرات بوقوع پیوست و جناح انقلابی بر رهبری سربفزا ده ها، معینیها، و مثلاً آواره ها از با ندانند که در حزب یعنی با احمد توفیق که توجه ملامطفی با رزانی بود جدا شدند و برای ادامه مبارزه و انقلاب به ایران آمدند. این شهدا بدست مزدوران رزانی و احمد توفیق دستگیر شده و تحویل شدند. چرا نمی نویسید که پس از آن تا سال ۱۹۷۳ (کنگروه سوم حزب) این

بسیار در صفحه ۱۳

دفاع از ...

خدمت این مبارزه با شد، "مبارزه ملی" حزب دموکرات، نه تنها در خدمت این مبارزه نیست، بلکه بقول خودفدا - ثیان با "اتکاء" به زمینداران و بورژوازی صورت میگیرد، یعنی بر علیه دهقانان و منافع آنها سست، زمینداران و بورژوازی بزرگ، بخشی از ارتجاع هستند و هیچ خصلت "ملی" ندارند و "مبارزه" آنها نیز مبارزه - ایست ارتجاعی و از لحاظ طبقاتی نیز منافع ارتجاع ایران و کردستان را برآورده میکند، در نتیجه طرح مساله به آن شکل سدهای که فدا ثیان مطرح کرده اند قابل قبول نیست، زیرا هم "مبارزه ملی" هم "مبارزه طبقاتی" دارای مضمون است و زمانی که نیروی یکی را به دیگری تر - جیح میدهد و یکی را تحت الشعاع دیگری قرار میدهد، همیشه باید مضمون طبقاتی نیز در مدنظر گرفته شود. "انحراف" حزب دموکرات کردستان آن نیست که "مساله طبقاتی را تحت الشعاع مساله ملی" قرار میدهد، طرح مساله بدین صورت فقط و فقط مخدوش کردن واقعیت است، حزب دموکرات، دقیقاً یک سیاست معین طبقاتی را دنبال میکند که کاملاً منافع مالکان و بورژوازی و بر علیه دهقانان و همه خلق کرد و خلقهای ایران می باشد و ما رکیست ها نیز با چنین محکی آنرا می سنجند.

اما آنچه حزب دموکرات "را بیش از اینها خارج از "جبهه خلق" قرار میدهد، صرفاً ما هیت ضد دهقانی آن نیز نبوده و بلکه جنبه وابستگی آنست و حزب دموکرات با وابستگی به سویال امپریالیسم شوروی و فعا - لیت برای پیشبرد منافع و امیال این ابر قدرت، خود را خارج از جبهه خلق و مبارزه ملی قرار میدهد، زیرا یک بورژوا ویا مالک نیز نمیتواند در شرایط خاص (مثلاً در صورت تهاجم یک نیروی امپریالیستی و خارجی) به یک مبارزه ملی دست زند، اما یک بورژوا ویا مالک وابسته چنین کاری را نیز نمیتواند انجام دهد، زیرا چنانچه هم در مقابل تهاجم یک نیروی خارجی برخیزد، مبارزه اش برای پیشبرد منافع یک نیروی خارجی است دیگر بوده و ربطی به منافع ملیست

ندارد، حزب دموکرات، در روسته - ایست و بسته به ابر قدرت شوروی و در شرایطی که انقلاب ایران از همه سو و از جانب امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی رنگارنگ مورد هجوم قرار گرفته و توطئه های متعددی بکار افتاده اند، حمایت از حزب دموکرات صرفاً درگیر شدن در بازی خطرناکی است که ابر قدرت ها با انقلاب مبارز پیش گرفته اند.

فدا ثیان صفوف طبقاتی خلق کرد را مخدوش کرده و با حمایت از حزب دموکرات عملاً خود را در مقابل خواسته های دهقانان قرار میدهد و از سوی دیگر خود به نام سونا لیسم تنگ نظران در غلطیده و مبارزه خلق کرد را از مبارزه سایر خلقهای ایران وادامه انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران جدا میکنند، و واقعیت اینست که همه نظور که مبارزه ملی با یدر خدمت مبارزه طبقاتی باشد، این مبارزه ملی نیز با یدر خدمت مبارزه ملی بزرگتر، یعنی مبارزه ملی همه خلقهای ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع و بسته قرار داشته باشد، زیرا تا زمانیکه ایران هنوز در بیوغ و وابستگی به امپریالیسم است و مساله ملی همه خلقهای ایران حل نشده، مبارزه ملی هر یک از خلقهای ایران نیز قابل از هر چیز با این تضا د بزرگتر مواجه بوده و حل مساله ملی شان در گرج حل مساله ملی همه خلقهای ایران است

از این رو در بررسی تضا د های کردستان و بویژه مساله ملی کردستان همواره باید این واقعیت را در نظر داشت و دوستان و دشمنان خلق کرد را برای بین معیار سنجیده، اما فدا ثیان چنین نمیکنند و تضا د های کردستان را از تضا د های کل کشور جدا مینمایند فدا ثیان به حزب دموکرات رهنمود میدهد که در "قلمرو" خود سیاست درستی را دنبال نماید و "چنانچه" فلان و بهمان کند، مساله حل خواهد گشت و در بر خورد به "قیاده موقت" دو بارتا کید میکنند که قیاده موقت "خطرناکترین و خیانته کارترین نیروی ارتجاعی سازمان یافته کرد" می باشد (تا کید میکنیم "نیروی کرد") و اینها همه نمیتوانند سؤال انگیز نباشد. "قیاده موقت" یک نیروی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم است و اینکه منطقه فعلی لیتش در کجای ایران قرار گرفته، تا ثیری در ما هیت و جایگاه آن نمیگذارد. "قیاده" اگر برای خلق کرد خطرناک است، برای همه خلقهای ایران نیز خطرناک است، و "قیاده" اگر ضد -

انقلاب خلق کرد است، فدا انقلاب همه خلقهای ایران بشمار میزود، تنها زمانی میتوان "قیاده" را از مجموعه نیروهای ارتجاعی ایران جدا کرد و بارتا کید بزرگ کرد بدون آنرا نوشت و بعداً زحمله به آن نیز خود داری کرد (کاری که فدا ثیان نموده اند) که انقلاب کردستان را از انقلاب مجموعه ایران جدا بداند و تضا د های عمده در کردستان را از تضا د های عمده در سایر ایران و دشمنان اصلی انقلاب ایران جدا کنیم، فدا ثیان کردستان را عملاً کشوری جدا میداند که دارای نیروهای خلقی و ضد خلقی خود است و با تهاجم نیروهای اشغالگر خارجی (پاداران و ارتش) کلیه تضا د های داخلی این کشور تحت الشعاع تضاد با ارتش اشغالگر "بیگانه" قرار گرفته اند.

جنگ یعنی ادا مسیاست به شیوه قهرآمیز، برای یافتن علل جنگ در کردستان با یدر سیاست های متضاد طبقاتی در آنجا و سرتاسر ایران را مورد بررسی قرار داد و روشن کرد که چگونه این سیاست ها در تکامل خود به شکل قهرآمیز متبلور شده و صورت جنگ بخود گرفته اند. جنگ بخودی خود نمیتواند بر ریشه های بروزش برده پوشا ندو یا اساسی تضا د ها را تغییر دهد. قبل از یورش ارتش پاداران به کردستان عمده ترین تضا د در شدیا بنده در این منطقه، چون بسیاری جا های دیگر، تضا د میان دهقانان و مالکان بزرگ بود و این تضا د در بسیاری موارد شکل جنگ نیز بخود گرفت و دهقانان و فئودالها بصورت مسلحانه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و تضا د های دهقانی بزرگ را سلححق خود را بدست آوردند. یورش ارتش به کردستان بر بسترس این تضا د و عملاً در حمایت از ارتجاع کردستان (که جزئی از ارتجاع ایران است) صورت گرفت و هدفش سرکوب جنبش توفنده و رشدیابنده انقلابی - دهقانی در این منطقه بود. یورش ارتش به کردستان، بخشی از یورش ارتش به انقلاب در سرتاسر ایران بود و جنبش کردستان نیز بخشی از انقلاب در سرتاسر ایران است و مقابله و تنش نیز جزئی از ادا مایه های انقلاب فی باشد، ویژگی مساله ملی در کردستان صرفاً ابعاد این تضا د ها را گسترش داده و به آن بعد ملی نیز اضا فه کرده و آنها را شدت بخشیده است، لکن به هیچ روم هیت و قانون - مندی پیشرفت انقلاب و تکامل آنرا تغییر نداد و نمیتواند بدهد.

پرواضح است که خلق کرد از

ستم سنگین ملی رنج برده و میبرد و خود مختاری و حق تعیین سرنوشت خواسته به حق آن بوده و می باشد، اما همه نظور که پیشتر متذکر شدیم در شرایطی که مساله ملی تحت الشعاع مساله ملی بزرگتر همه خلقهای ایران قرار داشته و ارتش و فئودالیسم نیز با مبارزه طبقاتی در خود کردستان دارد، صرف نیروی "کرد" بودن یا نبودن تغییری در ما هیت قضیه نداد و بلکه مساله با یدر بر تضا د های اساسی مقابل انقلاب ایران مسورد بررسی قرار گیرد.

فدا ثیان از یکسو مدعی می - شوند که مساله مبارزه طبقاتی در کردستان عمده بوده و مساله ملی بساید در خدمت آن باشد، فدا ثیان اگر به این ادعا پای بند باشد باید در درجه اول گوش خود را صرف دفاع از جنبش دهقانی (یعنی شدیدترین مبارزه طبقاتی در کردستان) و مبارزه با دشمنان این جنبش (یعنی فئودال ها و نیروی مسلح فئودالی، "قیاده موقت" و بوالاخره دارو دسته حزب دموکرات که به این فئودال ها اتکاء داشته و با "قیاده موقت" نیز روابط نزدیک دارد) بنمایند. لکن فدا ثیان چنین نمیکنند، آنها از یک سو حمله به "قیاده موقت" را "توطئه" علیه خلق کرد میداند و از سوی دیگر فعلاً نه از "حزب دموکرات" حمایت می نمایند و مخالفت با این حزب را "موضع ارتجاعی" می نامند و بعد نیز مدعی می شوند که مبارزه طبقاتی در کردستان عمده می باشد، می بینیم که ادا مایه ها تا واقعیت فاصله زیادی وجود دارد که با پورتونیس فدا ثیان پر شده است، البته شک نیست که یورش ارتجاعی و پاداران به کردستان، این نیروها را در صدد مدافعین فئودال ها و ارتجاعیون محلی قرار داده است و مبارزه برای ادا مایه انقلاب با یازگانال مبارزه علیه ارتش و پاداران بگذرد، لکن قرار گرفتن ارتش و پاداران در صدر نیروهای سرکوب و تشویش چماق ضد انقلاب، نمیتواند بر ما هیت تضا د ها برده پوشا ند و بلکه مبارزه علیه فئودال ها و یادی آنها بساید با این مبارزه تلفیق یافته و در ارتباط لاینفک با آن پیش برده شود، تنها وقتی از این دریچه مساله کردستان مورد بررسی قرار گیرد است که میتوان جایگاه "حزب دموکرات" و چگونگی برخورد به آن را بدرستی مشخص کرد، برای فدا - ثیان "مساله ملی" عمده است و عا - بقیه در صفحه ۱۴

حقیقت ۴۳ منتشر نشد : بعثت نضیبات کمیته امام در انتشار حقیقت ۴۳

این شماره بزودی بدست خوانندگان خواهد رسید

دفاع از حزب دمکرات دفاع از ضد انقلابست

۴- فدائیان در مقاله "کار" (ساله ملی در کردستان، از مبارزه طبقاتی خلق کرده جدا نیست، "کار" شماره ۹، ۳۳، مهر ۱۳۵۸) حزب دموکرات کردستان را حزبی میداند که "مساله ملی" را "فدائیه" کرده و مبارزه طبقاتی را تحت الشعاع آن قرار داده است. آنان این سیاست را سیاستی میداند که "نه تنها مساله ملی را حل نمی کند، بلکه آنگاه به زمین-داران و بورژوازی گردبافت می-شود که چرخ مبارزه ملی نیز کندتر شود و خیانتهای آنان فرصت پیشبرد مبارزه را از خلق کردبازستانند" و "حزب دموکرات بنا به ماهیت غیر-پرولتری خود تصور میکند آشتی طبقاتی بهترین طریق پیشبرد مبارزه ملی برای کسب حقوق برانگیز را تضمین مینماید" و "چنانچه حزب دموکرات در کردستان نیز از سپردن قدرت به دست دهقانان و تشکیلات شوراها و دهقانی و اتحادیان در قبال اتحادیه های دهقانی دفاع می-کند، که بنا بر ماهیت خود نمیتواند چنین سیاستی را پیش گیرد قطعاً-سواء همچون ترکمن صحرا مبارزه در راه دفع ستم ملی مقام شایسته خود را می-یافت و در خدمت مبارزه طبقاتی قرار میگرفت" (همه نقل قولها از "کار") همین جاسوائی مطرح است. چطور حزبی که به زمینداران و بورژوازی "اتکاء" دارد و آشتی طبقاتی را "بهترین طریق پیشبرد مبارزه" میدانند و بنا بر ماهیتش نمیخواهد از جنبش دهقانی و خواستهای آن دفاع نماید (و همه اینها را فدائیان نیز تصدیق کرده اند) کم-کان حزبی است که "کلا" در چهار-چوب جبهه خلق قرار دارد و "نماینده" خلق کردباسب می آید؟ این تناقض ناشی از هیچ چیز نیست مگر این واقعیت که فدائیان نیز به همان انحرافی دچارند که خودیه حزب

خبرگان چه میکنند

"مجلس خبرگان" پشت سر هم مشغول تصویب اصول "قانون اساسی بر سر تعیین" مذهب رسمی ایران بودی جمهوری اسلامی" است و هر روز که میگذرد اصرار تمام کوشیدند تا "شیعه اثنی-دستگله جدیدی به آب میدهند و ضربت-عشری جعفری" بعنوان مذهب رسمی کشور بیدتری به آزادی و استقلال ایران و دموکراسی میزنند. آخرین شاهکار آقایان تصویب اصول مربوط به حدود و مرزهای ایران (که اکثر اسنی مذهب هستند) نمونه بدی میباشند. در زمینه اصل مربوط به حدود مرزهای ایران، کشور ایران در "چارچو" امت اسلامی" تعریف و در این چارچوب به رسمیت شناخته شده است و از سوی دیگر مرزهای ایران بر روی رتبه های "کشورهای اسلامی" بازگذاشته شده اند و ارتش هریک از این کشورها نمیتوانند بر طبق این قانون هروقت که بخواهند از خاک کشور ما عبور کنند.

یادشدهای ۱۳ آبان

روز بود کخ خون شهیدان دانش آموز عزیز ما راه انقلاب قهرآمیز راهوار کرد. یادشان گرامی باد! در ۱۳ آبان امسال از سوی سازمانها و احزاب مختلف برنامها-یی در یاد آن شهیدان برگزار میشود. حتی دولت موقت نیز این روز را بنام روز دانش آموز اعلان کرده و حزب جمهوری اسلامی نیز با کمال وقاحت برنامها-یی ترتیب داده است بدین ترتیب میبینیم حتی کسانی برای آن شهیدان اشک تمساح میریزند که هیچ قرابتی با آن شهیدان و راهشان نداشته و بلکه خدائیا می-باشند. اینان مراسم بجا میکنند، ولیکن ادامه دهندگان راه آن شهیدا را امروز به یاد دهنده نام گرفته، لعن و نفرینشان میکنند. و این کمال وقاحت این دارو دسته های مشروعه جی و ولایت فقیهی زمان ماست. جنس دانشجویی و دانش آموزی ایران گنجینه بر باروبرکتی از تجارب انقلابی و مبارزاتی برده و خود میکند. حماسه های جاودان ۱۶ بقعه در صفحه ۲۳

از واقعه تکان دهنده ۱۳ آبان یکسال گذشت. مبارزات قهر-مانانانه دانشجویان و دانش آموزان در ۱۳ آبان سال گذشته از جمله جرقه هایی بود که آتش انقلاب ایران را برافروخت. ۱۳ آبان روزی بود که دانشجویان و دانش آموزان قهرمان تهران یکبار دیگر با خون خود عهد و پیوندناگسستی خود را با انقلاب و خلق ایران اعلام داشتند. بیش از ۶۰ تن از رزمندگان دانش آموز و دانشجویان برای برزیر کشیدن مجسمه نص محمد رضا شاه در صحن دانشگاه تهران جان دادند و بلاخره در این امر انقلابی موفق شدند. یورش و حمله ارتش شاهنشاهی ایران تحت رهبری مستقیم ژنرالهای آمریکایی و دست پروردگان ایرانیشان، جامعه ایران را بلرزه درآورد و موج خشم و نفرت سراسر آنرا فراگرفت. تهران روز بعد بیاخت. شعله های آتش خشم که نموداری از گسترش انقلاب بودند از چهارشوی شهر زبانه کشیدند و فریادهای دادخواهی به غریبدهای انقلاب مسلحانه تبدیل شدند. و همین

آقایان "خبره ها" وقتی صحبت مشغول تصویب اصول "قانون اساسی بر سر تعیین" مذهب رسمی ایران بودی جمهوری اسلامی" است و هر روز که میگذرد اصرار تمام کوشیدند تا "شیعه اثنی-دستگله جدیدی به آب میدهند و ضربت-عشری جعفری" بعنوان مذهب رسمی کشور بیدتری به آزادی و استقلال ایران و دموکراسی میزنند. آخرین شاهکار آقایان تصویب اصول مربوط به حدود و مرزهای ایران (که اکثر اسنی مذهب هستند) نمونه بدی میباشند. در زمینه اصل مربوط به حدود مرزهای ایران، کشور ایران در "چارچو" امت اسلامی" تعریف و در این چارچوب به رسمیت شناخته شده است و از سوی دیگر مرزهای ایران بر روی رتبه های "کشورهای اسلامی" بازگذاشته شده اند و ارتش هریک از این کشورها نمیتوانند بر طبق این قانون هروقت که بخواهند از خاک کشور ما عبور کنند.